

زر بان جهان همه زنبیله گشته از بس که حقیقت زبان

خویشتن تو بباد بر داده ۶ آنچه ترا بدین جهان داده

روزی [illegible] الله اکمل [illegible] الباس [illegible]

[illegible] والنوم [illegible] [illegible] الدنیا [illegible]

روز [illegible] ابن عمران [illegible] [illegible]

دریغ [illegible] [illegible] [illegible]

شعر حرف [illegible] [illegible] خراب خنده

کل [illegible] از [illegible] زیر [illegible] کلاب ۶ شعر [illegible]

[illegible] لب [illegible] [illegible]

[illegible] ز غفلت [illegible] گشته [illegible] ۶

[illegible] گران [illegible] ۶ حساب

بسکه [illegible] گزیده است مرا ۶ [illegible]

ز شور [illegible] منتظرم ۶ شعر [illegible]

بکیفیتی [illegible] [illegible]

قوله ۶ الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا شعر

ای بعد [illegible] چرا ۶ [illegible]

ن

بابن خط میکنی باور چرا ؛ پیش دنیا احتلام خواب

غفلت پیش میست ؛ از خیال ما اینقدر ای دیگر ابیدار چرا ؛

نبی رسول الله ص قال ما لی وللدنیا ما مثلی ومثل الدنیا الا

کراکب سار فی یوم صائف فاستظل تحت شجرة ساعة من

نهار ثم راح وترکها روی عن علی ع یا احنف ان من

دار من صح فیها امن ومن سقم فیها ندم ومن افتقر فیها

حزن ومن استغنی فیها فتن فی حلالها الحساب وفی حرامها

العقاب وایضا منه ع انه قال یا دنیا یا دنیا الیک

عنی ابی تعرضت ام الی تشوقت لا حان حینک هیهات غری غیری

لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعیشک

قصیر وخطرک یسیر واملک حقیر آه من قلة الزاد وطول

الطریق وبعد السفر نقل عن عیسی ع انه ذکر [illegible]

لا ز[illegible] الباقی کیف لا تحزنون بان واحدا [illegible]

بنی آدم

کیف تصطحبکم واحدا واحدا ولا یحزنکم [illegible]

شعر دلا یکدم از خواب بیدار شو ؛ ز سر مستی کبر هشیار

شو عبرت نظر کن سوی رفتگان ؛ که رفتند [illegible] بکار ۵۱ ؛

بزرگا که سودا بگردون رسید ، بخاکی که چون خاک شد

بگردش ز انوشیروان همه آیه شیخ و شنید ، کشیده است کورش

دریا نوشین شد اگر ملتم جز از رنج و عجائب او ، که شنوائی اخراز او

تمام او ، سکندر که صد سال تمام کردش ، جهان سرکشی

آخر بکام کردش کی رفت بر ورنه دانائی او ، کی رفت

آن همه شکوه شیرین او ، چه شد شوکت و شان افراسیاب

نشان رو ندارد جهان خراب ، چه شد زال و رستم

پل پیکر ، جهان کرد زال سیه پوش ابر ، گردان

از آن شیر نر ، ببست اجل چون در پیش زال ، کر آمد

بردن بجز ازجاه و بند ، اجل ماند در جای گورش

فکنده ، نبود زمان نگذرد اندکی ، که خواهی تو هم

بجز ازان دیگی ، رباعی ، دنیا چه کنی کند گوشی

بود ، ننه بهر چه روز عمر ناخوش بودن ، ما هیچ

همه و غم و شاد هیچ ، خوش شد مرا ، هیچ ناخوش

بودن ، [illegible] جنبه و خار نگون ران گذرد

عشرت تو راست ۞ باده از جام نکو مستی نشاط بلند است ۞

مرد صاحب جاه در دنیا و عقبی راحت نداد ۞ همچنان که ماس

ببند طفلی که به فریب شده ۞ بنا که هست چون مار

کرده حالت دهر ۞ نی در زیگین واماند روی بر زهر از

عمر و دولت توانگر و درویش ۞ شام همچو خیمه‌گه اندیش ۞

هر کرا سر بیدار کلاه بس ۞ برسر او که کنا ۞ کلاهکه در

عشق شمع رو ببند ۞ همچو شمع آتش کله ابند ۞ رو برده

نفر رو خویش هست خس بیلی ۞ نفر حرف دان عشق بیش خویش

شود ۞ انبساط حکایت نبکر ۞ روز رزق فرا بکر

شکار کند ۞ بیرون فرود سیاه باد ۞ از خشمت د بلند

و جاه باد ۞ تا کم بزایه کند رکرد ۞ بیرون زجراب سر بد

گرد ۞ بیرون که آفتاب به نور ۞ درچشم سکندر آمد

از حور ۞ پرسید که این که باشد آیا ۞ این کیست که همتابه

انجا ۞ دیوانه بود وکرنه عاقل ۞ اینجا نکند مقام و

منزل ۞ آمد سوی انتقام چون کور ۞ پیر از سر کار حرف

پرسید سکندر رشیدی • خود باز نکرد سوی او چشم • نشد دور

صبر خشم • گفت از شده موکب کز گذرگاه • بنمود فلک هم

آخر به سکندر راست • بدهم نکرد در احترام • نشسته برین راه

فرق فلکت زیر پایم • در بادیه آفتاب رایم • نام

هر از سر وقت خود بانگ بر زد • گفت ای شاه بیم هیچ نیرزد •

نه غول نه غافلم در بن کوی • هشیار ز نرم زنو بهر ازوی •

از ... احد ... اگه من • چون مشغول ای برین گاه

من • با جنس چه آشنایت • چون آخر کار ما

جدا بکشت • چون عاقبت جهان فنا گشت • ملک ازل

داد خدا راست • دل در ... ان نه بستم • ور بگنم

خرابی نشستم • در دانه ... که به ... معرفت

روزی ... خوش • دانم که ... قطره آید • کالبد

گمان این خرابه • در رنگی که چشم راست • بر بساط عشق

از ... بر راست • ... که ... دارند •

بر ... عمر سر فرازند • با ... بر ... • چون

چ

سخن

بنده بنده شرع ؛ سعدی جهان ابتدا در نماند

بکس ؛ دل [illegible] حاجت اهرین بنده و بس ؛ یکی گفت

بر خدا و بنیاد دشت ؛ که بسیار کس جهان تو بر و برده

گر شده عالم به زیر زور ؛ و لیکن برونند با جور کجروی

اگر با پادشاه کاری شیخ زدی ؛ تو ای [illegible] بر او کنی

نشستن با او که کسی بس ؛ فشیطان تجدید که کس

روی عن عائشة [illegible] ان النبی صلی الله علیه و سلم جفا مؤمنا

جزاکما اعطی ابی داود ان ما اعطی ابی داود ویثیب

والشیبة تبق شعر شیخ لا تقرر بالشیم ؛

فان لم تعد والنعیم یزدل ؛ وإذا اعطیت کبیر قوم مرة

فانهم یذله منهم مستول ؛ وإذا جعلت لا اعتبر حجارة

فانهم یا بلک سعد بحمدک ؛ اللهم هذا عبدک لامر

من الدنیا البلا تقصده فاقبله واعف عنه ومن تغفره بعضک

ایها الناس انه جاءه دعظم لا الی فنه [illegible] الی النار

فمن اراد [illegible] العیسه فلیقص لما شرب و لبیح [illegible]

به الحسین بن فاطمه بنت رسول الله صلعم و هو اولی
و احق من آل ابو سفیان   شعر   زهی دامان چو جامه
همی ایستاده اند که حب و رشته دیه دینت در کنه
رسالت این خرد و بزرگ که بنام آن شدند در دوست
شامه چو انگشت شد   امروز اگر پست و بلندی دارند
فردا چو بگذرانند همه یک شده   شعر   چونکه کله
باشد که داد اندر رود   پس قصد این کرد که پیش اهلش بره
پس همه پیش در آنجا ملک باشی   و قصه بر کشتی شیخی
اهلش   شعر   گر نباشد جامه اطلس ترا
کهنه دلق ساتر تن بس ترا   در مزعفر نبود با
قند و شهد   خوش بود هیچ دیبا زر دار شعشع
گر نباشد مشربه از زرناب   با کف خود میتوان
خورد آب   در نباشد فرش ابریشم طراز
با حصیر کهنه مسجد بساز   گر نباشد مرکب زرین
لگام   میتوان زد پای خویش گام   گر نباشد جای پیش باشی

حی

ن

از اسلم و بیش ٭ هر باشی نعرت خلق از شه بیرم ٭

یا ایها الذین امنوا لا تلهکم اموالکم ولا اولادکم عن ذکر

الله ومن یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون

روز نهم زوال اسم حب المال والشرف ینبتان النفاق

فی القلب کما ینبت الماء البقل روز دهم زوال اسم

اخوف ما اخاف علی امتی ان یکثر لهم المال فیتحاسدون

ویقتتلون رباعی چو پا برکشد گردن گردان

درتند ٭ شتران بستیزه جست از ان چو کمند ٭ المله

که دست اجل از پا فکند ٭ نه هر کس بیغرباز رسد بفرزند ٭

سر بهر دو جهان ملک در رهی اسباب جهان ٭ که بر آن

شوهر زن های کثیر ماند باشی ٭ قطعه ۳ یا اهل

الثروة و یا اهل الغربة اما الدور فقد سکنت واما الازواج

فقد نکحت واما الاموال فقد قسمت قطعه ۴

ازواجکم قد تزوجوا واموالکم قسمها وبالکم وحسبنا اللهم

اولادکم والمنازل الذین الی شیدتم و بنیتم سکنها اعداکم

فما خابرهم فاحببت تذكرت الاكوان وانتشرت

الشرور وتنطقت البرد وسالت الاحداق كالمدد

وشاركت المناحر والاوداج بالقيح والصديد وتاه

وجدناه وما نفقناه ركبناه وما حفظناه حفرناه

وكنى من تشوق بالامام نرجو من الله الغفران

بالكرم والامتنان روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم

ان الناس في الدنيا ضيف وما في ايديهم عارية

وان الضيف راحل وان العارية مردودة

وروي عن رسول الله لو كان لابن ادم واديان من

ذهب لابتغى ثالثا ولا يملأ جوف ابن ادم

الا التراب يشيب ابن ادم ويشب فيه خصلتان

الحرص وطول الامل حكايت حريصي كه

گشت چو عالم پير وهمه اتش سوزنده اشتها دارد

شعر رسيم ودرز بطلب از حق بايد وميان عقد

كه رشته ... تاب برد تعالى الله تبارك ...

ولا يغبن امرائهم ولا ولاتهم انانيه بيا [illegible] جوزهم

بها في الدنيا ولو نوع الهم وهم كافرون

الزاهد في الدنيا يريح قلبه وبدنه والراغب فيها يتعب قلبه

وبدنه [illegible] [illegible]

بيا لانكي [illegible] [illegible] درشكم بار

[illegible] يأتي على الناس زمان

[illegible] الزهد [illegible] قلوبهم [illegible]

مناهم لا يبقى من الاسلام الا اسمه ولا من القرآن الا رسمه

[illegible] لا تغرنكم الدنيا كالحية

حيه من [illegible] فالمنها كم والنعمة [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] صدف دل شو تا پر از گوهر شود

في اكثر الفقراء من رسول الله تدخل الفقراء في الجنة

قبل الاغنياء بنصف يوم ومقداره خمسمائة عام

في عدة الداعي عن رسول الله اطلعت على الجنة فرأيت

اگر امروز [illegible] [illegible] واز [illegible] دنیا [illegible]

از دنیا [illegible] [illegible] ای آنکه [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نوشته باشم [illegible] برادر

[illegible] ازان دم [illegible] کشت [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هر کس [illegible] خواهد کرد [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ن

صح

بعضم طلبیت واسرار اب الفاظ بعجمه نهی اسرار بر الهم بگیف

خون ابد سوار ارم ذات الجاه الغنم ابنی مثلی فی البلاد

ستانه دراشنا الغان بگه کر بس نبک خود بر کلاه

این و سنه جملا ابا الحفظ سوال کرد از دل حبیب

این خانه مشغلی مرا الشد سریده روز نیز با خواب اندرد

هر شب زان برنج ذناب از دل ابر سرد حمیم گریان

بر کهف منزلی بموت گرز ار بالین غم وی گوزن

بر سر لب بدامی عزت چشمی بداجمال جمه افروزی

بر سینی چشم نیز چون خون بر نقطه زان سیم سرخوشی

صد حب دل بر بزم الف وخط جان جمه دل صحف

زلیخا خو ذیبه نگار بدامح دهی تراکند رخ خالدی دوش

خرامد رعنا بید نگار سه نفس نه غمان جمه دهی

زالبته شی فرودس بچون دل خطر پایم جمه غنچه دل

شبا سار بر یو بستان جمه دلی زالستان از خود دم بچون

دل نخوانی جمه غنچه دل تماشای بوستان جمه دلی

[illegible]

صاحب از عیب باک نشو که هرچه میدهند دیشان خرند
بشو که کبره میدهند نزین زیر زبان قبضها استین خشان
وانکه نکاره کی چرخکره میدهند قوله تعالی اما من
خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی
المأوی قوله علیه السلام افضل العباده الفقه
قوله علیه السلام ان عبادة افضل منها
من معرفة ربك ودینه مولوی هرکه با اهل کمال
شد قرین اهل خرد وانکه قوا داشت او
با یوسف ان الرحمن والرحیم خیر الملوک میداد
ان الله والشغول خیر العبید ملوکا قوله تعالی
انه من یتق ویصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین
قوله تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا
فروجهم ذلك ازکی لهم روی عن انه عبد الله
النظرة سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها الله عز وجل
الا نظرة اعقبه ایمانا یجد حلاوته در دل
چشم از اغیار بپوشد کلید قفل ولایت انکه

حق

داروی دیرم و رُوِیَ عن ابن مسعود انه کان یجیء بالکبیر یوم القیمه

الی الخشیة بین یدی حضرت من عظم الله و بین یدی سجدة فی ظلمه

الله و بین یکبت فی جوف اللیل من خشیة الله سبحانه

شکر و ربان که اولو کاره بکر ستی بکرستن آن دیار و دلیران

زمانه جز و جز زمانه وید به بو سه شده و دل کرده اگرچه

امروزه حاکم افروزنده از نزه دل در نده دهان خونرنده

شاهد [illegible] به جگر اسکم [illegible] به جگر زبان دال

هم سنگی انداختن و دل بنمون کردیده چون آهن دارد

ای دست رون در دقوسته [illegible] اوم است و دل [illegible]

سوز انکیسنده کام [illegible] در کنار [illegible] نا کام [illegible]

نکند ادر [illegible] کنار [illegible] وجه [illegible] الا [illegible] دلها

شغلاون

تشق الصدور رُوِیَ عن الصادق [illegible] یا [illegible] الذین

فی ادبار السنة ان ینظر [illegible] فی [illegible] برغم

[illegible] آهنگ خام [illegible] مکافات باره است

روی عن رسول الله صلعم یا ایها الناس انما المعرفة من السلطان

لم تحد [illegible] ان شئنا [illegible] اهله [illegible] ثم

من قبل هذا ما يشهد عليه به الله العلام في النار ومن

جامعه لم يكن له الجنة ودخل النار كما انها يرجمه من نفس ما نهى [illegible]

الا ان يتوب روي عن امير المؤمنين عليه السلام نيام الرجلين

في ثوب واحد [illegible] من فعل ذلك وجب عليه الادب وروي

عن رسول الله [illegible] من اطلع في بيت جاره فنظر الى عورة رجل

او شعر امرأة او شيء من جسدها كان حقا على الله ان يدخله

النار مع المنافقين الذين كانوا يتبعون عورات الناس

في الدنيا ولا يخرج من الدنيا حتى يفضحه الله ويبدي للناس

عورته في الآخرة [illegible] من نظر في كتاب اخيه بغير

اذنه فكانما ينظر في النار قال الله تعالى قوا انفسكم و

اهليكم نارا وقودها الناس والحجارة [illegible]

قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن ويحفظن فروجهن

ولا يبدين زينتهن الا ما ظهر منها وليضربن بخمرهن

على جيوبهن الى اخر الآية [illegible] ولا يضربن

بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن [illegible]

لا یمنن [illegible] وروی عن

رسول الله [illegible] البرکة [illegible]

[illegible] فانه [illegible] ودائم [illegible]

الاسلام [illegible] الله [illegible] وروی [illegible]

حسنة [illegible] من [illegible]

دن [illegible] دن [illegible] دن کتب معنی ودن

[illegible] لقمه [illegible]

همیشه [illegible] کلمز [illegible]

از [illegible] ذکر [illegible]

است [illegible]

انه [illegible] من [illegible] المعدة بیت الداء

والحمیة رأس کل دواء واعط کل بدن [illegible]

وایضا [illegible] کثرة الحلو والشراب فان القلب

[illegible] من وصایا لقمان لابنه

یا بنی اذا امتلأت المعدة نامت الفکرة وخرست

المؤمن وتحدثه الاعضاء عن العبادة ان النبلاء
لبرين من ابن آدم حجرب البدن فضيقوا مجاريه بالجوع و
العطش روي عن عيسى يا بني اسرائيل لا تكثروا
الاكل فانه من اكثر الاكل اكثر النوم ومن اكثر النوم اقل
العمل ومن اقل العمل كتب من الغافلين قال
رسول الله صلعم ان المؤمن همته الصلوة والصيام والعبادة
والمنافق همته في الطعام والشراب كالبهيمة وقوله صلعم
المؤمن يأكل في معاء واحد والمنافق يأكل في سبعة امعاء
شكم دوست مشغول بطعام كالابادية كالآن في المواعيد
معاويه سنه بست هر معده معاوية آزاد كه بالله
از تو دست وار دبار سنه اوليں ستوده راه
رو آدم هست تا نگذری طلب شكم طلب دنيا است
اصل فتنه دنيا هر چه بود ناكذار دفع بكنه را
مرد بر منظاره تنزيل بشنيد سير خورده كرسنه
باشد حرام حوزه يس يك با شرح المذكورات
ن م

همچنانکه باشد نیز هرکه بسیار خواب باشد او داند که
بسیار خوار باشد او نفس حق نگیرد و از او زاهد
خوردنش چادر زنخدان پنهانست مثنوی
از پی طبل شکم اندر تکاپوی جمله عمر گشته زنده بیاب
کار تو از رنج هنر کردن نیست بجز آنکه شکم پر کنی
چون خر کناس زبس خوردنی خوی کرده نجاست کنی
باز از این حرف بیاموز وشت ترک شکم میکن داود به بهشت
روی عن رسول الله صلعم ان العبد لیرفع یده الی الله و مطعمه
حرام و ملبسه حرام فکیف یستجاب له و هذه حاله و
ایضا عنه صلعم طهروا المکان ولا تدخل بطنک الحرام روی
عن ... ابن اسرائیل لا تدخلوا اذا ... الا طیب
ولا تدعوا من افواهکم الا طیب عن رسول الله صلعم الدعاء
من اجمع ... بن ابی کعب عن علی بن ابی طالب الحمیم
بمنزلة من ... الا ... الطعام ولا ... الشیء
یا احمد ... ان ... راس

الدين حالدين وسط واحد الدين ان الدين جزئه

لا اله تك ما احد ان الدين زين المومن دعائه

الدين ان الدين مثله كمثل السفينة اجزاء ما احد اثم

الى ده عشر اجزاء شعبه منها طلب الكمال فى ذات الطبقة

مطهره دعائه فاش منضغط وكنش روان

روح الغير روان ترك لعزة الجرام احب الى الله من عمل

الغير كفه نعلين سنه بر دل اهل دل بدعت طلم

بكندن كزدن ضلام جمع كردن زيد تيغ بازاز

در سر نان دادن نيا باز من اله الكتب الله فلا

مما بعد الظالمون انما يوخرهم ليوم تشخص فيه الابصار

كلام بعض من الاكابر الفقير من ما لزم اله السير من الخرقة

بهاية الفقر روزى اين عبد الا دبه ملك موكل الملك

منفصه حتى بنظر به حدثم بتولى الملك ما من دم منها

ز رفتن فانكرنى ابن اخته ودعا لها ر وطعه

ما هو خرد جز من ميكذشت هست لا يعقل بجان سموا نكار

[illegible]

ز تیمار دل زیر و زبر بود ؛ زند بر زر دگر کاین طعمه کان

سخت ریشه و سخت ولی و بن ؛ انیس تخت انیس تخت مراکان

مهر ایشان را ان المتقین فی جنات و عیون و فواکه مما یشتهون

کلوا واشربوا هنیئا بما کنتم تعملون فرد باب قد یجوبان ترکن

لب جمع ؛ گر شربت ز وجه مست از شراب طهور ؛ الله

ما لها هو المداد الا ... السوق الا من الفاکهه علی والشرا

شربه ... ان هذا یجل اقراه فلا ... مع شراه

حسنه ... سبحان من اسم الله ... رمضان

سفر ... فاطلق ... من حبه ...

اللهم توفنی فقیرا ولا توفنی غنیا واحشرنی فی زمرة المساکین

... خطبة کیف ... بطون ... حب

یا ان امیر المؤمنین ... ترکهم ... العیش و

... الفرد ... ما ...

وهو بطون ... و ... حبه ...

ان ... بطنه وحوله ... الله سعد

یکی مشت زن را بخت روزگار مساعدت نه اسباب معاش

میسر نه چاشت مدام از بی‌نوائی در پیکار و دلش پر از حسرت

نشین سوگوار که از دیدن عیش شیرین خلق فرو میشد

آب تمنّش کلّی شنیدم که روزی زمین میشکافت علام

زنگدان پوسیده یافت کماکان اندر وی عقد نگینه

که در آن دندان خرد ریخته دهن بزبان پند میگفت دراز

که ای خواجه با بینوائی بساز چه نیست حاصل آن زیر گل

شکر خورده انگار با خون دل   مثنوی   عنانی ز دنیا بـ

سر کرکش نقش دنیا ببین بریست دنیا پوشش چه کش

از بهر هوس تن را کرمی نقش جامه بس نی بیا جبه

از بهر پوشش ما بسیست حاصل از بهر جامه است

عاقلان فربه اندرون را شمارند که هم جان و جامه کم

دانند زینت انسان نه لباس و زیور باشد زینتش علم

و دین باشد   مثنوی   هر لحظه که طلاق داده

دین الهی حاجت ازاده دین بنان گرسنگم بدنیست

زانکه کار چون این طعام خفتند آ مقصود عبد کس دل نخواهد
نکرد هم نه جمله ارائه بزرگ مرد و سود نیز و دیگر بر غلبی
و نگار سترده بس زرشت کرده بس و غلبه ها بر همین
مرد انشست انشست تو کرد به راحت برادر ده
بزرگ بعث و دو پاش پرورد و مهابت بد شکن دل ابن
قبادی ریز داری البته رو در رسالهم لمان بود
من ثیاب اهل الجنة التی ان الجنة لم تخزنه اجسادهم و
لما توامن هرموت النظر الیه فرد مبادا انکه اوکس
خوار انکه خوار دشمن کار دست و شوار فی ۲
اعمد رقعت مرقعی حتی استحیت من راقعی ما لبس در بیته
کذا افرح بالخرقة تنقص من جیم الابیق عقاب بین سخن بخیم زدم
جهان و مقربین کس ببند در زیج کا نبات و حد شکن
نه عزیز تر از کعبه ال لباس برست ا یا مرکه هر سال زر
دنا تمنت کن الکاع من ابه معاویه کعب با
ان پلیس تو با سبز و ادبرکب دا تر بشهره ردی

من جمع من غیر حلال لم یقبل الله من لبس ثوبا بشبهة کی الباسه

یوم القیمه ثوبا من النار   شعر   دیده و دل یکی بر کنده

ژنده زیر و زبر ژنده کهنا من جامه بسی خلق لشته

گشت مست از این چنین ژنده خوره نگویم حرام دنده هم

وین چه حبه لابد نباشم به از من جست بابت و حلالت

نیکی نزدت نه حرام دبابد و رنگین روان چون عارك

دچون حلال بجی آن تراجو شی حو بت نفله

کن رجل الذی قال ان الله یحب العبد بارجع الیه کحل ب

فانه من یکرم کم الله رزقته ویزیده فیکم مطلقه دین ربکم

فی الاخرة   وانه منهم مثله لبس الماء کمثل الاطار

ان الجدل من عطاء هم علقك من رکبه ومثل الملبس

السؤ کصاحب الکبرا لم کرقت من شرار نار مطلقا من

دعا عنه   مراحل از راه دیگر بنه از یار بد بار بد بتر

که لذ یار بد تا ربد بر ترا بر جان زند یار بد بر مومن

و بر ایمان زند   شعر زینه نکراشته دلت تا از نن

له نشنیدم چنین کاواز و مریشه الشه ارازنا

روی عن علی (ع) ان ملکت ما لم تنطق به فاذا نطقت به

ملکک فاحفظ لسانک واخزن

من القول فلا تنطق الا بما ینفعک ای بسا سر که بر باد داده است

زبان سرخ سر سبز داد بر باد عمر ویی را خنجر تیز

نکرده تو از خشم پروردن پرهیز کردی نشنیدی

کبک کوهسار از ان شد طعمه باز که ... اگر طوطی

زبان در بستی در کام نه چون او در قفس محبوس بودی

خموشی ای دل ... راز باشد نه اخند سخن غماز باشد

نقل عن رسول الله ص طوبی لمن انفق فضلات ماله وامسک

فضلات لسانه ومن جمله وصایا الرسول لابی ذر

علیک بالصمت الا من خیر فانه مطردة للشیطان عنک و

عون لک علی امر دینک وقال ایضا ایاک وکثرة

الضحک فانه یمیت القلب ویذهب بنور الوجه مه

وعن موسی ع عجبت لمن ایقن بالموت کیف یفرح ولمن ایقن

بالنار کیف یضحک روی عن رسول الله ص یا ابا ذر

من ... منکم الله ... الجنة ... الفوز

ولیتجرع الشوق ولیذکر الموت فانه هادم اللذات روی

عن سلمان رضی الله عنه ثلثة اعجبنی حتی اضحکنی مومل الدنیا و

الموت یطلبه وغافل ولیس بمغفول عنه وضاحک ملاء

فیه لا یدری اساخط رب العالمین علیه ام راض روی

[illegible] لا تبدون [illegible] وقد علمت الملائکة الغاضبة

ولا تامن الحیات العلیا وقد علمت السابقة شعر دری

بانگ چون غنچه هرزه خندد دل تو نشنوی بر نگرفتن مشتند

زشت دان [illegible] برهم چه [illegible] گر فرد [illegible] دست

فرمهد [illegible] باید دلم از اثر [illegible] هم از غربت

خویشتن [illegible] ترسکه چون [illegible] دیده خونکان

بزم [illegible] چه [illegible] ترك [illegible]

بردم زین چمن شاد کامی کنم از بن [illegible] از

دیده اعتبار بنگرم بر خم جو ابر بهار نال

الشباب ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم

اخیه میتا [illegible] رسول [illegible] من اغتاب

سئل ابو حنیفه لم لم تغتب احدا قط ولا احب ان ارضی لربا

ودلیله الا ان یغفر له صاحبه وانه منه ایام ذنب

فان الغیبه اشد من الزنا ان الرجل یزنی ثم یتوب فیتوب

الله علیه وان صاحب الغیبه لا یغفر له حتی یغفر له صاحبه وانما

منه هو من اسباب ابراهیم بلطف وبدرد ذهن ومنه

وحوایج یوم القیامه یفوح من فیه رائحة انتن من الجیفه یتاذی

به اهل الموقف   ان رجلا لا یغتاب الا

ذهب عقله ابیتاب الناس   روی عن رسول الله صلعم

ثم قال ایاکم من استماع الغیبه فان القائل والمستمع

لهما شریکان فی الاثم   ومن قیل ان لم المغتبه

احد المغتابین   شعر عیب تو خواهی نگوید جهانم:

او نکو با خویش مشغول مخاصمی کردن کوبار شعر

در کمین عیب دیگران نبنه زبان باشی از خوبی خود

عیب نمان دیگران باشی قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا

اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا

وروی عن رسول الله صلعم ان الله حرم من المسلم دمه وعرضه

وان يقل بوطن السوء   وعن ابي عبد الله ع اذا اتهم
المؤمن اخاه انماث الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء
وايضاً عنه ع اقرب ما يكون العبد الى الكفر ان يواخي الرجل
الرجل على الدين فيحصي عليه زلاته ليعيره بها يوما ما
عن رسول الله عليكم بالصدق فانه يهدي الى البر والبر
يهدي الى الجنة   وعن ابي عبد الله ع لا تنظروا الى طول
ركوع الرجل وسجوده فان ذلك شيء اعتاده فلو تركه
استوحش لذلك ولكن انظروا الى صدق حديثه واداء
امانته   وعن علي بن الحسين ع اتقوا الكذب الصغير منه
والكبير في كل جد وهزل فان الرجل اذا كذب في الصغير منه
اجترى على الكبير   وعن علي ع لا يجد عبد طعم الايمان
حتى يترك الكذب هزله وجده   وفي جامع الاخبار
عن النبي صلى الله عليه وآله الكذب مذموم الا في امرين دفع شر
الظلمة واصلاح ذات البين   وفي الكافي عنه ع
كل كذب مسؤل عنه صاحبه يوم القيامة الا كذبا في ثلثه
رجل كائد في حرب فهو موضوع عنه او رجل اصلح

من الذين يلعق منها خيرا يلعق منها يزيد ضنك الاصطلاح

ما منها امر وبلى منا بعلة شك ودواء بريان بهم الم

روى عن ابي عبد الله ع من اهت مؤمنا او مؤمنة بالبين

منه بعثه الله في طينة خبال حتى يخرج مما قال ومن الم

الكذب على الله وعلى رسوله من الكباير قال رسول الله ص

اياكم والكذب الذي يكون الكذب على الله وعلى رسوله ص

فقال رسول الله ص الذي قال بالتعمد الكرآون من الاجنبة

البا يمون المراء الى ان فيكم هاما فلا احب لكم

سخن عيب وكين خبث چون آتشت سخن چين

بركت هيزم كش است كنندان وان خوشش وكر باره بلك

در اینده میان کوه رکت وخلق میان چوبی آتش افروختن

نه معقلست چون در میان سوختن قال الله تعالی یا ایها

الذين امنوا لا يسخر قوم من قوم عسى ان يكونوا خيرا منهم ولا نساء

من نساء عسى ان يكن خيرا منهن ولا تلمزوا انفسكم ولا تنابزوا

بالالقاب فرد اینجا تو ضعیف دل خسته میمرند کسی

ما سخن بیهوده باز نمیکنند قال الله تعالی یا ایها

ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها

روي عن رسول الله صلعم انه قال من اتاه الله من القرآن فلم

ولیا ارحم لها ربتن ولی ابه محمد الله صلعم من القرآن مومنا

مومنا
ابنه الله في الدنيا والآخرة وابغضه صلعم من عمر

غذ منبه لم يمته حتى يركبه فيما لو لم رسول الله صلعم

كرامات الله عز وجل اي الامراء احب عندك

بالله ان تكون خالق الخلق في اخر حسب هذا الشرف

العلم والقرآن العلم من بيت واله العباس في بيت

والبيت قال الله تعالى يريدون ان يطفئوا نور الله

بافواههم ويابى الله الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون

رباعی من پریشان چهره از تاب می افروختند

هر روز حشر زنده جنتی انه دخشند رباعی گار کرم

فکر شما فند کرد بلکه منبرها رات دماغ از آتش

می سوختند قال الله تعالى يا ايها الذين امنوا انما

الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل

الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون انما يريد الشيطان ان

يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن

ذكر الله وعن الصلاة فهل انتم منتهون وروي عن

رسول الله صلى الله عليه وسلم لعن الله الخمر [illegible] عاصرها ومعتصرها و

ساقيها وبايعها ومشتريها واكل ثمنها وحاملها والمحمولة اليه

وابن عمر [illegible] من شربها لم يقبل صلاته اربعين يوما

ان مات دخل [illegible] كان حقا على الله ان يسقيه من

طينة الخبال [illegible] صديد اهل النار [illegible] الزناة [illegible]

في [illegible] فيشربه اهل النار [illegible]

روي عن [illegible] الفتنة ثلث حب النساء وهو سيف

الشيطان وحب الخمر وهو رمح الشيطان وحب الدينار

والدرهم وهو سهم الشيطان من احب النساء لم ينتفع

بعيشه ومن احب شرب الخمر حرمت عليه الجنة ومن احب

الدينار والدرهم فهو عبد الدنيا وابن عباس لو وقعت

قطرة في بئر فبنيت منارة مكانها لم اذن عليها ولو

وقعت في بحر ثم جف ونبت فيه الكلأ لم ارعه

روي عن ابن عباس شارب الخمر ان مرض فلا تعودوه
وان مات فلا تشهدوه وان شهد فلا تزكوه وان خطب
اليكم فلا تزوجوه فان من زوج ابنته شارب الخمر فكانما
قادها الى النار ومن الحكم اسهم ومحامد الانسان
العقل والعقل معنى الفطنة والفهم والحفظ والعلم و
العقل كمال المرء وهو دليله ومشيره ومفتاح امره روي
عن رسول الله ص ما قسم الله للعباد شيئا افضل من العقل
روي عن علي بن موسى ع صديق كل امرئ عقله وعدوه
جهله وروي عن رسول الله ص جعل الشر كله في بيت
وجعل مفتاحه الخمر وروي عنه ص الخمر جماع الاثم وام
الخبائث وعنه ص ما رفع احد صوته بغناء الا بعث
الله الشيطانين على منكبيه يضربان باعقابهما على صدره
حتى يمسك وعن ابي عبد الله ع من بات وفي بيته طنبور
اربعين صباحا ويغضب من الله عز وجل
وايضا عنه ع انه اذا سمعت الله يقول ان السمع و

الجبر والعواد كما لا شك كان عنه منقول   قرة منسن

ومن المحب والعقد كسب ... الا امر ظلم كما ان الشوحد ...

مثل مع ذلك اشتغلوا اليه وسعة الموسيقى كل ما كبر. فانه لا يكون

الا القبيح والفضيح وعند اهله ان الكل الهوا   ...

مرد از تو مشكلات حل مي‌بلنبد از تو نه ترانه غزل

مي‌بلبنده آوازه مكنده كه كار راست نيست اينها هم دروغ مي‌شنيد

ثمك مي‌بلبنده: قال الله تعالى يسألونك عن الخمر والميسر قل

فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما   وقال

سبحانه فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور

في جامع الاخبار عن سيد الابرار ما هذه التماثيل التي

انتم لها عاكفون   في الكافي عن ابي عبدالله لا ينبغي

للمؤمن ان يجلس مجلسا يعصى الله فيه ولا يقدر على تغييره

وامر فيه ... من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس

مجلسا يغتاب فيه امام او يعاب فيه مؤمن   وعنه ايضا

من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يقوم مكان ريبة

في الكافي عن الباقر ع ان الله ليبغض الجعل في جحره يبسع

النمل من الارض التي هي تحلها كذلك يا ابن جعفر ودعه

حمل الله على السبيل في مسند سوء يحمله اهل الجاه

ثم قال ابو جعفر ع فاصبروا انا اولئك الاصحاب

من تواضع الريش عليه منه اذا لم اقل ما يقوله

شعر الهي بفرما ز... بنوعي اهل دنيا بود كه ره

نه هر كس در دل عيار كينه ايو سعدي كبر بسيد

كبريا ونبي كه مكن نه ... و ذاتش بمرتع

روي عن رسول الله يقول الله تعالى الكبرياء ردائي والعظمة

ازاري فمن نازعني واحدا منهما القيته في جهنم

الكافي عن ابي عبد الله ان في جهنم لواديا للمتكبرين يقال

له سقر شكا الى الله عز وجل شدة حره وسأله ان ياذن

له ان يتنفس فاحرق جهنم وعنه ع ان المتكبرين

يجعلون في صور الذر يتوطؤهم الناس حتى يفرغ الله

لها من الكذب وعن رسول الله صلعم لا يكلمهم الله ولا

ينظر اليهم يوم القيمة ولا يزكيهم ولهم عذاب اليم شيخ زان

وملك جبار ومقل مختال وعن ابن مسعود رضه قال

الله تع اوحى اليه لموسى وداود كذلك اقرب الناس

الى الله المتواضعون كما ابعد الناس من الله المتكبرون

وعن رسول الله صلعم من جر ثوبه خيلاء لم ينظر الله عز وجل

اليه يوم القيمة وقال الله تع ولا تمش في الارض

مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا

وروي عن رسول الله صلعم من تعظم في نفسه واختال في مشيته

لقي الله وهو عليه غضبان وعن ابن عباس رضه

الا عبد الا وفي راسه حكمة وملك يمسكها فاذا تكبر قيل

له انقمع وضعك الله فلا يزال اعظم الناس في نفسه و

اصغر الناس في انفسهم وارفع الناس اعين الناس

في ارشاد التقرب ان يكلف العبد المتوكل به ان يتواضع

رقعاه فان نكبر وحشناه   قال صلى الله عليه وسلم يا ايها الناس انا
خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا
ان اكرمكم عند الله اتقاكم   وهذا يرجع معناه الى
النجار   ما رايت الا وجدت نوره وفيه بكا الا آمنه
ورد عن رسول الله انه قد شيعه سبعة الف قبيل من
الملائكة كل قبيل سبعون الف ملك وانه ما من رجل الا
بكيت يا علي   جزينا لا اريد راس من السجود ما لم
تشرع مباركا   اشهر لوجه الله   الحمد لله بهذا
خشن موال الاصغر فكيف يكون خشن موال الاكبر
ورد عن علي الحسين انما خلقت الجنة لمن اطاع الله
ولو كان سيدا قرشيا والجنة لمن اطاع الله ولو كان
عبدا حبشيا   ... ابن كثير وما الغفلة الحلم
بلما شغف الفرد الطوب من السقم ؛ قد قام وقدها
حول البيت والنجوا ؛ وانه ما جرى فيهم لم تعرة
اد مولد ربه حزينا ؛ ثم قدم ؛ ما رحم كلا بيكى

البيت فالكريم اذا كان محمولا بوجوه من سفينة لمن

كريم كما الوحيد باكرم .. فان الالزام المفضي في كشف

حاجة شكوت البيت الغرفا بهم شكاتي الا بارحة

اشتكت كربتي .. دنبه لا ذنوبه كلها واذن [illegible]

البيت [illegible] دما الوان [illegible]

اكثر [illegible] البارحة [illegible]

قال الله تعالى فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم يومئذ

ولا يتساءلون فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون

ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا انفسهم

في جهنم خالدون   فرد چو که گل [illegible] در گلستان

شد خراب .. [illegible] از که [illegible] از گلاب .. [illegible]

[illegible] الشرف بالفضل والادب لا بالاصل والنسب

شعر نسب چه سود دهد چون تو هم هنر باشی [illegible]

[illegible] [illegible]   البيت [illegible]

قولك [illegible] شرف قومك [illegible]

عار قومك   شعر چه فضله است که [illegible] از [illegible]

لطیفه: کسی که فخر کند بر نسب نه به هنر [illegible]

ابی الاسلام لا ابا لی سواه اذا افتخروا بقیس او تمیم

شعر: لعمرك ما الانسان الا ابن دینه فلا تترك التقوی

اتکالا علی النسب فقد رفع الاسلام سلمان فارس

وقد وضع الشرك الشریف ابا لهب [illegible] ترك

عجب دیگر که تو با قبله ما [illegible] بگذار

تا [illegible] سعدی: زخاك آفریدت خداوند پاك

پس ای بنده افتادگی کن چو خاك حریص و جهانسوز و

سرکش مباش زخاك آفریدت ز آتش مباش

مثنوی: چونکه [illegible] [illegible] اشك [illegible]

دل خاك [illegible] نرگس [illegible] [illegible] انکه بر دمد

بلب جویبار چشم [illegible] [illegible] [illegible]

آورد از گل بر دمد: قال الله تعالی مثل الذین حملوا التوریة

ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا وروی عن رسول الله صلعم

اشد الناس عذابا یوم القیامة عالم لا ینفعه علمه

٣٨

الكائن من بدئه مسامية. المبتلا الم وذرنيوا مه بالم و
الوداد. ونواصنوا لمن تعلو به الم ونواصنوا لمن المبتلم منه
الم ولا تكونوا ممن يحب ربه فيذهب بالملتم كتعكم
بالتواضع تمام الحكمة لا بالكبر وكذلك في السهل ينبت الزرع
لا في الجبل. شعر: ای برادر به درس بحث مپیچ بلبلی در
هر درس بحث فارد ان مدرسه: کرنه الله کرنه کس بر ز
بر سودن: هیچ سر به رخش وقار رود ببلبل: ریکی
زنها ببلبل دی دل دمکی: از حرف جهان بگز فنا بازکی:
مانند حباب هر یکی را حیات: اندکی و عمر دیگر بر بازیکی:
شعر: آب مده سبز الکی پیل زدان: که سر رفتند افز
بسیار تر ز ود: نه چنان چو ز در سر مردان: حباب چون ز
سرکشی به جهان ختم شد شوکت شان افراسیاب: نشان
زو نماند و جهان خراب: چه شد زال زر ان ایلیر گرد:
چه سان کرد زال سپهر شیر ایرز: نهفتن که کرد ان از د
شیر رم: پلنگ اجل چه بود در بیشه رزم: گراید بردن
بجون از جاه و بند: اجل مانده در چاه گور کش فکند:

زر در زمان نگذرد انه بکه : گر خواهی که بتو هم شد از بلا

بکا : شعر : شاخیست از درخت مخافت رلا عروز :

حرفی که کس زبان فتیله کم نمیکند : شعر : خواهی که سر

بلند شود خاکسار باش : راه خراسان بزیر صدر

خانه بود : مسکنت جالس مسکین غریب جالس بمن بر

روی عن ابی عبدالله ان الله تعالی اوحی یا موسی اتدری

لم اصطفیتک بکلامی دون خلقی : فقال لا یا رب یا موسی

انی قلبت عبادی ظهرا لبطن فلم اجد فیهم احدا اذل

لی نفسا منک یا موسی انک اذا صلیت وضعت خدک

علی التراب او قال علی الارض اوحی الله عز وجل الی موسی

یا موسی اسجد ذلک الخد فانه لا یری لنفسه مکانا

اذا وضع سفیهه [illegible] عود علی جنب منکبی [illegible]

عبدا لطیفا لیس فی الدنیا مثله [illegible]

من [illegible] ضعیفا کیف [illegible] حقیرا شعر

خواهی که بود بر سر خلقت مسکن : از [illegible] خاک قدمها

بودن ۰ ۱۰ باب بیان کلی نگذارد سر : تکبر بر سر شانه بیرون

روس ۰ روی عن رسول الله صلعم التواضع زينة الحسب

ولا يجعلون

حکی من ولعمری ما اکبر ان تواضع لا يشرفنا الشرف

للذی شرفنا ذکر الخبر ان ابراهيم انا الله تعالی

لا خلقته ومونی لا حسبه ولا يطلب لا زال نعمه فوقه

لا حاله رواس يا مالك وتواضع لا حسبه كتب لا يزال الله

من خالقته اله سفر تواضع تكن كالنجم لاح لناظر

نعمة

على صفحات الماء وهو رفيع ولا تك كالدخان يرفع

يد خففا الى الجو وهو وضيع من حمله ومسائل سبله

ابه ذر يا ابا ذر من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه

تواضعا يته كساه الله حلة الكرامة روى عن سلمان انه

قال انا انا عبد فاذا اعتقت ثم ما لبث ومن حيث

سيد الامام ابه ذر يا ابا ذر من حمل بضاعته فقد برئ

من الكبر اشتريته اميال الله وحقته اليهم اماد السه

لولا اهل الدنيه لا جبت ان انظر لعبا لم الناس ثم

احملها اليهم روى عن ابه هريرة من التواضع ان تسلم

على من لقيت واعلم انه اعظم الكبر ان يسفه

الحق وغمص الناس بجحد الحق وبطلان حج

اهله صاحب زكوة صحت جسم است خشتر پرسیدن

نگاهبانه عمر است پیش یار دیدن عمدة الامنية

اذا رضيت ان تكون زينة سبحانك الله رب الجبار

لا تنام ولا ترض روي عن ابن عباس انه كان رسول الله

يجلس على الارض ويأكل على الارض ويعتقل الشاة و

يجيب دعوة المملوك على خبز الشعير وروي عن رسول الله

اذا رأيتم المتواضعين من امتي فتواضعوا لهم واذا رأيتم

المتكبرين فتكبروا عليهم فان ذلك مذلة وصغار قال

الله تعالى فويل للمصلين الذين هم عن صلاتهم ساهون الذين

هم يراؤن قال الله تعالى فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل

عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه احدا في الكافي عن ابي

عبد الله الرجل يعمل شيئا من الثواب لا يطلب به وجه

الله انما يطلب تزكية الناس يشتهي ان يسمع به الناس

فهذا الذي اشرك بعبادة ربه ومن حسنة الكلام:

ان اخوف ما اخاف عليكم الشرك الاصغر اذهبوا

الى الذين كنتم تراؤن فى الدنيا فانظروا هل تجدون

عندهم ثواب اعمالكم فى الكافى عن ابى عبد الله كل

رياء شرك انه من عمل للناس كان ثوابه على الناس

ومن عمل لله كان ثوابه على الله وروى عن رسول الله

الكريم والشرك الله فان الشرك اخفى فى امتى من دبيب

النمل على الصفا فى الليلة الظلماء رباعى فرماید

هر فن طلبند حسن عمل از شیخ و برهمن طلبند اینها

که در روز جزا برون فرستند دانه که نکشته بجز من طلبند

قال الله من كان يريد الحيوة الدنيا وزينتها نوف

اليهم اعمالهم فيها لا يبخسون اولئك الذين ليس لهم فى

الاخرة الا النار وحبط ما صنعوا فيها وباطل ما كانوا يعملون

روى عن رسول الله ان المرائى ينادى يوم القيمة يا مرائى

يا كافر يا فاجر يا غادر يا خاسر حبط عملك وبطل اجرك

ولا خلاق لك اليوم فالتمس اجرك ممن كنت تعمل له فى

الكافى عن على ع ثلث علامات للمرائى ينشط اذا رأى

الناس وتكسيل واكانت وضعه ويجب ان تجدد في جميع

اموره ست به را ببخش وحوصله خلق مسند رلسه

درد بندر رستن از همه دیده ؛ کار تو عجز هست انکه ببه ؛ کمتر

گر زخلق هیچ اید ؛ تا توانی جز او بیکار مکن ؛ خلق را

در شمار مکن ؛ بیش تو عهد او نه کهنه نه نو ست ؛ همه

بجنسیم او سپر او ست ؛ وكان ان الرجل في زمن يقولون

ومن هذا وهيلام وهدب وارتفاعي بلا عرش لا ذكر له

كل متوكل يرى لباس ولا يكون ثوب المذلة عند

الناس ولا يكسه من قريب ولا يعد له من وصل ايل

من من الشدايد والشدايد سيدرك يرجوا من يرد

يفتح باب من ويسر مفاتيح الابواب وهي مغلقة

وروي عن النبي اذا كان صوم احدكم فليصم من راسه

ولحيته ويمسح شفتيه بالزيت لئلا يرى الناس انه

صائم واذا اعطى بيمينه فليخف من شماله واذا صلى

فليصل في سرابه فان الله يقسم الثناء كما يقسم الرزق

وروي عن رسول الله اصنع لاهل الحرث اغنيه بطلبهم

الله بظله لا ظل الا ظله رجلان تحابا في الله واجتمعا

افترقا عليه ورجل تصدق بيمينه فاخفاها عن شماله

ورجل دعته امراة ذات حسب وجمال فقال اني اخاف الله

رب العالمين   روي عن [illegible] لكل [illegible]

الله [illegible] ولا تكن [illegible] فان [illegible] اذا [illegible]

واذا الظهر لم ينبت   روي عن رسول الله انه قال يا

ابا ذر يا ابا ذر ان [illegible] فضل [illegible] في السر على

العلانية كفضل الفريضة على النافلة يا ابا ذر تتقرب

[illegible] الى الله بشيء افضل من السجود الخفي يا ابا ذر

اذكر الله ذكرا خاملا   روي عن [illegible] انه قال من اراد

الله عز وجل [illegible] [illegible] اظلم الله له [illegible] في الدار

بالكثير من عمله [illegible] من [illegible] الليل على الله عز وجل

[illegible] [illegible] من [illegible] الله

الا [illegible] الملك [illegible] الملك [illegible] الرجل

معصية [illegible] يغفر له وحده لا شريك له فيكتب له

[illegible] فيما [illegible] له [illegible]

[illegible]

ویکتبه ربابه رواسان عیسی خان کرمن

من انواع اللطافة البیع وکم من لابد افسده العجب

في الكاغذ من له مسالة الرجب عليه الملك وهو خائف

مشفق ثم يميل نشاط في الرجب فيه حلو شبه العجب

مداينه فتى به في حالة الاوله وهو خائف احسن

حالاته في حق نعمه من الامر المؤثر رؤامن

في الحسن الذي وهم تك وحالاته وعظمتك لرائحة

في بعث نظرة من اول الدهر بعيد تك ودام خلوه

مر بر بعيدك بحل ثمرة في من طاعته بحر سر ملك الدهر

الحمد الذي وشكره الجوين لكنت متفرقا في على

اداء شكر انحض نقدي من حزن بعيد ولكانه كرمت

معاد لحديد الدنيا بالبالي وحرمت الرضا

بانشار غير وكيبه من خشيتك مثل كور السموات

والارضين وما وحديدا لكان ذلك قليلا في

كثيرها يحب من حزن بعيد ولكانك الذي منه بعشر

سيد ذلك بعذاب الملائكة اجمعين في عظمة الله وخلق

وخشيتهم وملائكة جهنم والملك قائمة حتى لا يكون في النار

معذبه حزين ولا يكون لجهنم حصب سوى الانسان وذلك لعله

لله على التبليغ ذكر ما الستر جبه من عقوبتك

ره نمى ارزش دو خود ره كار هر روزه ما : ور

رخ حرام كاسه دكرزه ما : بخنده روزكار دميكره

بر طاعت وبر نماز وبر روزه ما : في الحديث

فعد الله عملك بالاثر ولا تخرج نفسك من حد التقصير

في عبادة الله وطاعته فان الله تعالى لا يعبد حق عبادته

من كان سيدهم والهم على مكانهم منك ونزلتهم نعمه

واستحق امواتهم فيك كثرة الى نعمهم لك وقلة تقصيرهم في

امرك لو نا ينزلكنه ما حض عليهم منك لم تقدروا اعمالهم ولا

رزقوا على انفسهم ولعرفوا انهم لم يعبدوك حق عبادتك

يقول سيد رسل الرحمن ما عرفناك حق معرفتك وما عبدناك

حق عبادتك شرمنده صد جرم جرجوب برملك

نقد عملها بود معاذ الله كرد ما جمالت صبح روز

بينه : روي أن عابدا لم يجد إلا نفسه فقط

من قبله انبت له كان [illegible] جز [illegible] حبلا

فرآه إبليس [illegible] وقال يا ابن آدم ما [illegible] الى از [illegible]

على نفسك [illegible] ما [illegible] الى [illegible] ما خوف [illegible]

تو اگر دیده وکوی : [illegible] مشو کر ترکیب مردان [illegible]

در [illegible] باد [illegible] بریده اند : [illegible] المجانر

تا [illegible] من [illegible] ابلیس اذا [illegible] عمله الطویل

وحده الجهيد [illegible] كان بمنزلة سنة الآخرة سنة

لا [illegible] سن [illegible] ام من [illegible] الاخرة على [illegible]

[illegible] روي ان رسول الله ص [illegible] عمر [illegible]

[illegible] كبر [illegible] واسمعه [illegible] لقد [illegible] القرآن

الملبسة الصوف انظروا الزوال [illegible] على

ما [illegible] انما [illegible] على الصلاة روي ان [illegible]

[illegible] ابن [illegible]

الضعيف الذي [illegible] علي ابن ابي طالب عليه السلام

تكن كما من الحسن عنها السلم لابراهيم لا جزاه الله عني

خيرا   انه اكرم ان نبي يدك عما شئت منها الخ

ان كنتم صادقين فغفر الله لي وان كنتم كاذبين فغفر

الله لكم   لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا

ورقا لا اله الا الله ايمانا وصدقا   يا بني رسول الله

اما علمت ان الله انما خلق الجنة لكم ولمن احبكم وخلق

النار لمن ابغضكم وعاداكم فاطلبا الذي كلفتما

يا فاطمة رسول الله اما علمت ان حرب رسول الله

قد غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر فلم يدع الاجتهاد

وتعبد بابي هو وامي حتى انتفخ الساق وورم القدم وقيل

له اتفعل هذا وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر

قال افلا اكون عبدا شكورا   ان رسول الله البكاء البكاء

يا نفسك فانك من اسرة يوم تستطع البلاء وتنكشف الغطاء

للعدو ويوم تنفطر السماء   من خشية وقال رسول

الله صلى الله عليه يا ابا ذر ان الله عز وجل ملائكة قياما

من خيفته لا يرفعون رؤوسهم حتى ينفخ في الصور النفخة

الا جزعه فيقولون حبا سبحانك وبحمدك ما عبدناك حق

لك ان نعبد فلو كان لرجل عمل سبعين نبيا لاستقل عمله

من شدة ما يرى يومئذ قال الله تعالى يا ايها الذين امنوا

لا تتخذوا عدوي وعدوكم اولياء قال الله الم تر

الى الذين تولوا قوما غضب الله عليهم ما هم منكم ولا منهم و

يحلفون على الكذب وهم يعلمون اعد الله لهم عذابا شديدا

قال الله تعالى لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون

من حاد الله ورسوله ولو كانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم

او عشيرتهم اولئك كتب في قلوبهم الايمان قال الله تعالى

يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين

روي عن رسول الله ص يا عبد الله احب في الله وابغض في الله

ووال في الله وعاد في الله فانه لا تنال ولاية الله الا بذلك

ولا يجد رجل طعم الايمان وان كثرت صلاته وصيامه

حتى يكون كذلك ولي هذا ولي الله فواله وعدوه

هذا عدو الله فعاده ووال ولي هذا ولو انه قاتل ابيك

ودلنا وعلمنا عند غيبته ولو انه اجابه ودلنا

سمعت رجلا يقول لابي عبد الله عليه السلام ان لي ابن عم اصله فيقطعني

بر الوالدين من المسلمين من حق لانا   له قرابة يجانبه

امرك الله به حق   قال ابو عبد الله عليه السلام حق الرحم لا تقطعه

شي وان كانا زايدا امرنا كان ابو حنيفة حق الرحم وحق

الاسلام   روي عن ابي عبد الله عليه السلام اتقوا لا تقتل الرجل

مؤمنا حتى يكره الجميع امرنا مشتغل من بلد الاذان من ابيكا

امرنا والاذان الورع فتربينا به من حكم الكتاب ويدل

امراء نابه يخونكم الله   في الخبر عن ابي عبد الله عليه السلام اذا

كان يوم القيامة نادى مناد اين الصدود

لاوليائي فيقوم قوم ليس على وجوههم لحم فيقال

هؤلاء الذين آذوا المؤمنين ونصبوا لهم وعاندوهم و

عنفوهم في دينهم ثم يؤمر بهم الى جهنم   واعلم ان الاذى

منه ما اذا اردت ان تتم ان فيه اجرا ان نظرنا في ذلك

فان كان كما اخبر لما عنه الله ويبغض اهل مودته

ففيك خير والله يحبك واذا كان يبغض اهل طاعة
الله ويحب اهل معصيته فليس فيك خير والله يبغضك و
المرء مع من احب   باب الذين يصلون ما امر الله به
ان يوصل ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب روى
عن رسول الله صلعم ايما مسلمين تهاجرا فمكثا ثلاثا لا يصطلحان
الا كانا خارجين من الاسلام ولم يكن بينهما ولاية فايهما سبق
الى الكلام اخيه كان السابق الى الجنة يوم الحساب   وعنه
عن ابي عبد الله لا يزال ابليس فرحا ما اهتجر المسلمان فاذا
التقيا اصطكت ركبتاه وتخلعت اوصاله ونادى يا ويله
ما لقي من الثبور   وفيه ايضا لا يفترق رجلان على
الهجران الا استوجب احدهما البراءة واللعنة وربما استحق
ذلك كلاهما   فقيل جعلت فداك هذا الظالم فما بال المظلوم
قال لانه لا يدعو اخاه الى صلته ولا يتغامس له عن كلامه
اذا تنازع اثنان فعاز احدهما الاخر فليرجع المظلوم

الذي ان
لا وما عنه عن يقول الصحيحة الا اخبر ان الظالم عن لفظ

بينه وبين صحبته فان الله تبارك وتعالى حكم بملك بينه

للمظلوم من الظالم   فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك

منهم المخلصين   وقال سبحانه الم اعهد اليكم يا بني ادم ان لا

تعبدوا الشيطان انه لكم عدو مبين وان اعبدوني هذا

صراط مستقيم ولقد اضل منكم جبلا كثيرا افلم تكونوا تعقلون

برحمته بقيتهم فعفوا الاوزار الاعظم وبقي يوم الجزاء الاكبر

معاينة   افضل جميع الكل كيس وما في الجنة بهنئ فيرد

حلت سوكره ونام ونسنت بالبين في الخبر عن رسول الله

ود المؤمن في الله من اعظم شعب الايمان الا ومن احب

في الله وابغض في الله واعطى في الله ومنع في الله فهو من

اصفياء الله   وقال عن رسول الله لكل ما قلتم فضل ودسم

وتكلمي
ثم وضعه اوثق عرى الايمان الحب في الله والبغض في الله

وقال لي اولياء الله والتبري من اعداء الله   في الكلام كن

الا عبدالله ان المسلمين يلتقيان فافضلهما اشدهما حبا

لله حبه   وفيه تقدم ان المتحابين في الله يوم القيمة

على منابر من نور قد اضاء نور وجوههم ونور اجسادهم

ونور منابرهم كل شيء حتى يعرفوا به فيقال هؤلاء المتحابون

في الله   دم لا كهه وهو اخوك وشريكك في دينه

ومؤنتك في معاشك ورفيقك في منزلك   روى ابو محمد [illegible]

المسلم اخو المسلم لا يعيبه ولا يذمه ولا يكذبه ولا يخذله

ولا يظلمه ولا يكذبه ولا يغتابه   روى معلى بن خنيس

انه قال لابي عبد الله ع ما حق المسلم على المسلم له سبع حقوق

واجبات ما منهن حق الا وهو عليه واجب ان ضيع منها

حقا خرج من ولاية الله وطاعته ولم يكن لله فيه من

نصيب   ابو عبد الله ع [illegible] شيعتي اخا فان [illegible]

ولا تحفظ [illegible] ولا تنم   ايسر حق منها ان تحب

له ما تحب لنفسك [illegible]   هذا الكلام من رسول الله

من زار اخاه في بيته قال الله عز وجل له انت ضيفي

وزائري علي قراك وقد اوجبت لك الجنة بحبك اياه

روي عن ابي عبد الله ع ينبغي للمؤمنين اذا توارى

احدهما من صاحبه بشجرة ثم التقيا ان يتصافحا و

في الخصال عن ابي عبد الله ع تصافحوا فانها تذهب بالسخيمة

وفيه مصافحة المؤمن افضل من مصافحة الملائكة

افلا حدثت البيعة   او ما علمت ان المؤمنين اذا التقيا

فتصافحا انزل الله عز وجل الرحمة عليهما فكانت تسعة

وتسعين لاشدهما حبا لصاحبه فاذا توقفا غمرتهما الرحمة

واذا قعدا يتحدثان قالت الحفظة بعضها لبعض اعتزلوا

بنا فلعل لهما سرا وقد ستر الله عليهما   فقال الله عز وجل

ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد   يا اسحق ان

الحفظة لا تسمع فان عالم السر يسمع ويرى   يا اسحق ان

ان الله تبارك وتعالى انما امر الملائكة ان تعتزل عن المؤمنين اذا

التقيا اجلالا لهما وان كانت الملائكة لا تكتب لفظهما

ولا تعرف كلامهما فانه يعرفه ويحفظه عليهما عالم السر

واخفى   روي عن الصادق ع ان المؤمن:

ولا يحسد والمنافق يحسد ولا يغبط وانهم منهم

ان الحسد ياكل الايمان كما تاكل النار الحطب شعر

ز قسمت كمتر آزرده كه خط بنهد * كه جهان جو به لب

شكوه از قضا باشد * قال الله تعالى لموسى بن عمران لا تحسدن

الناس على ما آتيتهم من فضلي ولا تمدن عينيك الى ذلك

ولا تتبعه نفسك فان الحسد ساخط لنعمتي وصاد لقسمي

الذي قسمت بين عبادي ومن يك كذلك فلست منه وليس مني

شعر سوزد ز فانوس * [illegible] شعله جسم هركرا

سوز چراغ او بكه درست برسد * روح رسول صلعم

ثلث لا ينجو منهن احد الظن والطيرة والحسد وساحدثكم

بالمخرج من ذلك اذا ظننت فلا تحقق واذا تطيرت

فامض واذا حسدت فلا تبغ شعر از خلق عمرك

ملبس ابن چه كم جست * خاكت بر سر كه كند انشاله

قد رضيت لك من اقدمت عليه فاعلم بها فقلت

وما منعني فما رضيت وقالت لا ارضاه لك وكيف

ارضاء النفس شعر تو با بد که رسد ترحم کن ای کریم
مرد او از بر مردم کن شعر هر آن نیک ایشان در
سر بر جبه میکرد؛ تو راه فی نه حتی و مکر بندا بیا شعر
مر دست رو حق عالم تو انشاء کن حساب کار خود را دست
نگذار که؛ في العدة عن ابي عبد الله عليه السلام
هولاء شرار من خلق الله الناس يتقون لسانه وهم
متقامتقون بالناس وروى عن رسول الله صلعم
[illegible] ان [illegible] احدا [illegible] الوطل
في الوطيه ما رواه احدا في العدة عن ابي جعفر عم
اقسم بالله ابو حق ما فتح رجل على نفسه باب مسألة الا فتح
الله عليه باب فقر وعن [illegible] عليه
فقر فكلما [illegible] انا رجل من
المسلمين [illegible] المسلمين شعر [illegible]
[illegible] وار کر [illegible]
[illegible]؛ في الكافي عن ابي عبد الله طلب الحوائج الى الناس

استجلاب الحزن ومد حبه للبلى، والياس مما في ايدي

الناس عز للمؤمن في دينه والطمع هو الفقر الحاضر

شعر اذا اعزمت ايابس النفس الغنى اذا عرفته النفس

والطمع الفقر — من صحبة وصاحب لغناه فانه فانه

اغنى الناس من وقع ما في يديه واقصر من مد يمينه على

ما في ايدي الناس وعليك فانه باليأس مما في ايدي الناس

والرزق من عند الله — وانفقه فانه احب يخلف له

في قلبك واذا افتقرته ما كرت الناس يفتقر فيعمل

عليهم ولكن التجار اليه من فضله — شعر فيه بيشتر حسن

كن زر ده ان ترت طلب اكه بحجم زكينه ابر دامت

جنبش ليه : شعر چون حوديد مشواه در ربان دو شعى

رنگينت لعبة : ابر در حوانى جسم هاسته سوال ركنى

من كلام قائم لا يترك الطمع دفعه حلبه الله حرا

من كلام يعني الاكابر العبد خلة نبعدنى ونبكه موه

ن

و عبد دلیل دائم من کثرة ... الدین مرد از حیات

سعی زتا گوزش بزرش زروی زمانه نباز لشکر شکنی

ممنون شدن عمر ارزد ... کیف حیث ال...

من یملکه الملیح روزی من ... اکثر معاین القول

گشت مرزوق الاطالی سعر حاصل بغیب مرتع اسباب

نشد : هرچند که تیشم کی ابروی خوشش : روزت

عن ابی عبدالله ... انه قال یقول الله تبارک و تعالی ...

وجلالی و مجدی وارتفاعی علی عرشی لاقطعن امل مؤمل

غیری بالیاس فلاکسونه ثوب المذلة عند الناس ولانحینه

من قربی ولابعدنه من وصلی ... یامن لا ...

غیر جرف هذه الصخرة کنت هذه الکلمة ...

بین عباد المؤمنین برحمتک یا ارحم الراحمین

اللهم انت الذی ... بالکرم ...

قد وجعت ناطقی من ترک کل ما انه کند و ملکر

لا تبشاد سمائه جان ... بکشی خدا وخدان

زانکه از نان تمامت با برجاست : بی نوایی که اعنف

برد الست : کرد نان درست تو جاست : دین کرد

سمت دار و نان بخور : چون کرد رزق تو جان

بخور : روزی تو اگر کمین باشد : اسب کسب تو زین

زین باشد : یا نزا نزد او بر دلشاد : ورنه او

بتو و تو در خواب : کار روزی چو روزه دان به رشت

که ره او در روز روزه نگشت : فی الحدیث یا ابن

آدم خلقتك من تراب ثم من نطفة فلم اعی بخلقك أ

فیعیینی رغیف اسوقه الیك فی حینه   من جمله

وصایای سید الانام با ابی ذر یا اباذر لو ان ابن آدم

فر من رزقه کما یفر من الموت لادرکه رزقه کما یدرکه

الموت   شعر ضعیفانیم اگر ما با رسیم بنده گردم :

خلاف ما نکند سلطان [illegible] : شعر دایم [illegible]

روزی ... از لطف کریم : روز[illegible] [illegible] رزق

چه میخوری   [illegible]

ن

الرزق   وکفی بالعلم ان یاریه الطلب [illegible]

قال یوم القیمة احسن الناس مقاما واقربهم منزلة

بعد دون المبارکین   فی الکلام [illegible]

ان مثل الحرث تزرعه فیاکل منه البر والفاجر الا بر

فاکل من [illegible] استغفر الله واما الفاجر فاکل منه [illegible]

ولعنه وما یاکل منه ایام والطیر   [illegible]

باسل من احد خیر من فی ارضه [illegible]   [illegible]

ان تیادن الرجل بکبر الشمس فی طلب المعیشه   [illegible]

دربن دو روزه که از عمر ما بجا مانده است   [illegible]

قناعت اگر مقام کنی یکی دو کاد [illegible] او [illegible]

یکی ابر دیگر [illegible] کنی جان خشک حالی گران

شود حاصل قناعت از [illegible] لقمه حرام کنی

هزار مرتبه بهتر که [illegible]

از ادب سلام کنی   فی الکلام [illegible]

فان [illegible]   من طلب التجارة

اشتغل من الناس روى عن عبد الله ان ابا

عبد الله [illegible] اعطى وسبعين ثم دنياره وقال يا عبد الله خذ [illegible]

حرفه [illegible] اما علم [illegible] ما [illegible] شره ولكن احببت ان

[illegible] الله متوضأ الفوايده شعر همت خود دار

[illegible] آنکه فکر روزی [illegible] با [illegible] دیگر خار [illegible]

سبب از دنیا [illegible] کنند انت نعم العبد لولا انك

تأكل من بيت المال ولا تعمل بيدك شيئا

هذا خبر من ان كان [illegible] [illegible] كرد در الصدقه

يا هذا اعمل وكل فان الله يحب من يعمل ويأكل

ولا يحب من يأكل ولا يعمل وحى الله الى [illegible] يا قوم اعبدوا

الله ما لكم من اله غيره ولا تنقصوا المكيال والميزان انى

اريكم بخير وانى اخاف عليكم عذاب يوم محيط

وحى الله الى [illegible] يا قوم اوفوا المكيال والميزان بالقسط

ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تعثوا فى الارض مفسدين

وحى الله الى [illegible] [illegible] من الله اذا اكل [illegible] الحرام

يستوفون وإذا كالوهم أو وزنوهم يخسرون

ما نقض قوم العهد الا سلط الله عليهم عدوهم وما حكموا بغير

ما انزل الله الا فشا فيهم الفقر وما ظهرت فيهم الفاحشة

الا فشا فيهم الموت ولا طففوا الكيل الا منعوا النبات واخذوا

بالسنين ولا منعوا الزكوة الا حبس عنهم القطر

الكافي عن رسول الله صلعم من باع واشترى فليحفظ خمس

خصال والا فلا يشترين ولا يبيعن الربا والحلف

وكتمان العيب والحمد اذا باع والذم اذا اشترى

قدموا الاستخارة وتبركوا بالسهولة واقتربوا من المبتاعين

وتزينوا بالحلم وتناهوا عن اليمين وجانبوا الكذب

وتجافوا عن الظلم وانصفوا المظلومين ولا تقربوا الربا

واوفوا الكيل والميزان ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا

تعثوا في الارض مفسدين روى ان عليا لك

كتب لم تكتفك ... الحق ... ذلك

فارس ... فانه سمعت رسول الله صلعم يقول ...

الناس و علیه یکتفی و درد، با خاطه فیه و احضروا

السفولات صاحبه الذنب احق بها الا اخره فی الکامل

من رسول الله ص یا فلان اما علمت انه ابلیس من السلاطین لم

شیئهم و فیه ایضا من هشام بن حکم یا هشام ان الصبح

فی الحلال غنی و الغنی لم یکن فی مرتبه یا ابو ذر

یا دشمن بر درباز و فیه ایضا من ابی عبد الله یا ابا ذر و الغنی

فان من غنی الله فان لم یکن له مال غنی فی الله شعر

با همت و الا زر دنیا ننهیم ما را که بکبار رسید لله

بگردد ... من لم یسمع لم یبد و ایضا فی

النفس نزول صاحبه و ایضا فی حب الرجل بکسبه

فی اضداده و ذکره بعضه مع اولاده و فی ایام الکف

الناس بعرضه النساء بحرفه و ایضا فی اضدادا

الشیء فانه یکسب المقته و الشیء الناس بشیع العیوب

و اهم ... الناس بالبخل صحبه و ایضا فی او راتم

النفس ... ما بعض منه کل بعد و بعرف

عمل بخل ذنب   سوی دفتر دین با بخیل [illegible]

مرس اول حرف بموزد کز تو حذر بان شاو : وعم

عجبت للشقي البخيل يتعجل الفقر الذي منه هرب ويفوته الغنى

الذي اياه طلب فيعيش في الدنيا عيش الفقراء ويحاسب في

الآخرة حساب الاغنياء   وايضا عنه عم افقر الناس

من قتر على نفسه مع الغنى والسعة وخلفه لغيره   وايضا منهم

ابعد الناس من الله البخيل الغني   ومن لله عنه

شاب سخي مرهق في الذنوب احب الى الله عز وجل

من شيخ عابد بخيل   روي عن رسول الله صلعم ما محق

الاسلام محق الشح شيء   وايضا عنه صلعم ان السخاء شجرة

من اشجار الجنة اغصانها متدلية في الدنيا فمن كان

سخيا تعلق بغصن من اغصانها فساقه ذلك الغصن الى

الجنة والبخل شجرة من اشجار النار اغصانها متدلية في

الدنيا فمن كان بخيلا تعلق بغصن من اغصانها

فساقه ذلك الغصن الى النار   قطعه   نا ندهانم

طالعه دلیله تا ابد مابدهام بلندلیش بو نیکو [illegible]

مشهوردر: زکوة مال به کیم که فضله زر [illegible] چه باغبان

بسر زد بیشتر دهد انگور: شعر بخشش زکوة دباید بخشش

ز خوادنه: که ابر شود دسته نو رزکیه در پاست: قال

الله تعالى وما انفقتم من شيء فهو يخلفه وهو خير الرازقين

قال الله تعالى الشيطان يعدكم الفقر ويامركم بالفحشاء والله

يعدكم مغفرة منه وفضلا والله واسع عليم [illegible]

القلوب ان الشمس تطلع في كل يوم على قرنيها ملكان فيناديان

اللهم عجل لكل منفق خلفا ولكل ممسك تلفا [illegible]

من كان [illegible] بالمعروف اذا [illegible]

الله لهما انفق [illegible] [illegible]

قال النبي عليه السلام ينزل الله المعونة من السماء على العبد

بقدر المؤنة [illegible]

قال النبي [illegible] ان [illegible] انفق [illegible]

[illegible]

اعطینا الله اربعین دینارا فاعطینا الله اربعة الاف دینار

وهو اعلم یا ابا جعفر لیمن ان الموالاة اذا رکبت اخرجوا به

مع الباب الصغیر روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال

السخی السریع من الکنی لا ذروة البحر شعر بکف بحر دل

میرود از دست منعم مال زانک آب در دست کسی هرگز بافراز

نماند روی عن ابی عبد الله علیه السلام یا جمیل انفق وایقن

بالخلف من الله فانه لم یبخل عبد ولا امة بنفقه فیما یرضی الله عز وجل

الا انفق اضعافها فیما یسخط الله عز وجل قال علی علیه السلام واما

کلف فی النفس وکذب بالخبر فتبینه للعسری و ما یغنی عنه

ماله اذا تردی شعر شیوه کشتی بدست آور که گردان

ارجمند تکیه بر دست شهان از زنده دادن ز دهان

شعر هر حرف منعم ببینی از شیشه ساعت عیان زیر شکن

تا میکنی از تست ابجد هر حرف روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال الشرف

التواضع والنهی وایضا عنه علیه السلام انما سادة الدنیا الاسخیاء

الاخرة الاجواد وایضا عنه علیه السلام عجبت لمن یشتری العبید

بالا بنشینیم کعبه را بنظر الاحرار با جماعة منبر قدیم

در الحال فانه رجل ابن عمر فقلت یا رسول الله ان الکلمن اخضر

ایمانا قدی السلام کفا   انه اشهد ان لا اله الا الله

وانک رسول الله وانک تبعث بالحق وارددت عمی ما لم احدا

فکنت بخیره بهذه خزاین الدنیا والانت عطک من حطک

بمنه ربنا   قال حبیب جبرئیل یا فاطمة قد اوحیت

سالت الله ربه واذا سمعته شکرته   قالت یا ام

هل لک ان تنظر حرة من صورت تقرا لک بنته محمد رسول

اللهم تبلغه اصحابی من شعر   السلام علیکم یا اهل

بیت محمد م   قالت ص واغوثاه یا الله اهل بیت محمد

بی تعان جمعا   وتقول انهم منه تثبت جبار وردانا

نانل حکم   فرد جزائی بکه ایزد برفروزد دهاکمن

بغیه کفند رشتنی نوزند   تعالی البهت بر بهدین ادا

یطفئوا نور الله بافواههم ویابی الله الا ان یتم نوره

[illegible]

روى عن ابي ذر انه سمع رسول الله ص يقول علي قائد البررة

قاتل الكفرة منصور من نصره مخذول من خذله

اللهم ان اخي موسى سألك فقال رب اشرح لي صدري ويسر

لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي واجعل لي

وزيرا من اهلي هرون اخي اشدد به ازري واشركه في امري

فانزلت عليه قرآنا ناطقا سنشد عضدك باخيك و

نجعل لكما سلطانا فلا يصلون اليكما اللهم انا محمد صفيك

ونبيك فاشرح لي صدري ويسر لي امري واجعل لي وزيرا

من اهلي عليا اخي اشدد به ازري   قالوا رضينا

بالله ربا وبالاسلام دينا وبمحمد نبيا وبعلي بن ابي طالب ع وليا

ومن يتول الله ورسوله والذين آمنوا فان حزب

الله هم الغالبون   روي عن عمر بن الخطاب انه قال لقد

تصدقت باربعين خاتما وانا راكع لينزل فيّ ما نزل في علي

ابن ابي طالب   السلام عليك يا ولي الله و

من سواكم بالدنيا من النعيم   اعتصمت ا

ابوابه اذا خرجت من مكة فصل ركعتين في دار المدينة

الرسول   من تعرض الرحمة الي   ان قبلتها

ومن يلتمس   من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله يعلمه العلوم والعلام

هل عندكم شيء تطعمنا   يا ابا الحسن ما لك لا تقول

لا فانتزع او خمر فاسقني منه   الهي يعلم في سمائه

وارضه انه لم اقل الا حقا   الحمد لله الذي جعلني

يجيء من الاشياء حين كرامته مثل زكريا ويحيى في فاطمة

مثل مريم بنت عمران   الذين يا لهم والاغنياء و

كلامه   فالذي منه مثل الذين ينفقون اموالهم في

سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل في كل سنبلة

مائة حبة والله يضاعف لمن يشاء والله واسع عليم

اذن في الناس بالحج يأتوك رجالا وعلى كل

فامر بالتقاط ما كان في عمق   وعن رسول الله ص

حصنوا اموالكم بالزكوة   وفي الكافي عن رسول الله ص ملعون

ملعون مال لا يزكى. وقيل عن ابي عبد الله ع ما ضاع مال

في بر ولا بحر الا بتضييع الزكوة   وعنه ع ما من رجل

ادى الزكوة فنقصت من ماله ولا منعها احد فزادت في ماله

وفي القرآن ولا يحسبن الذين يبخلون بما آتاهم الله من فضله

هو خيرا لهم بل هو شر لهم سيطوقون ما بخلوا به يوم القيمة

ولله ميراث السموات والارض والله بما تعملون خبير

وفي الكافي عن ابي عبد الله ع قال ما من عبد مسلم ما من

احد منع من زكوة ماله شيئا الا جعل الله ذلك يوم القيمة

ثعبانا من نار مطوقا في عنقه ينهش من لحمه حتى يفرغ

من الحساب   وفي القرآن والذين يكنزون الذهب

والفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب اليم

يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جباههم وجنوبهم

و ظهورهم هذا ما كنزتم لانفسكم فذوقوا ما كنتم تكنزون

روى عن ابى عبد الله الصادق ع من منع الزكوة سأل الرجعة عند الموت

وهو قول الله عز وجل رب ارجعون لعلى اعمل صالحا

سعدى كنون بر كف دست نه هرچه هست * كه فردا بدندان

گزى پشت دست * پريشان كن امروز گنجينه چست

كه فردا كليدش نه در دست تست * روى عن ابى عبد الله ٢

انه ذكر رسول الله ص في بيان كذلك يريهم الله اعمالهم قوله تعالى

حسرات عليهم هو الرجل يدع ماله لا ينفقه في طاعة الله

ثم يموت فيدعه لمن يعمل فيه بطاعة الله

عز وجل او بمعصية الله يا اهل الدين   اخرجوا الى

مسجدنا لا تعتقوا فيه دانهم لا تركون   سعدى

اگه چندين زنبر منزل حق مردان * وان اگر

با تو گفتار نه دم نكار ترا * مستوان خواسته را

خواسته داد نه خدا * وان تو گر خواسته ننهيش

دانك بلك بتوده داده جهان عيبك نوز دستن

بيت شده من الكتب   معنى الهرب دانيناه من الكنوز

ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولى القوة   بالنبت

له مثل ادلة قارون انه لذو حظ عظيم   ويلكم

ثواب الله خير لمن امن وعمل صالحا   معنى الهرب فخسفنا

به وبداره الارض فما كان له من فئة ينصرونه من دون

الله وما كان من المنتصرين   شعر اهل دنيا كه در اند

چند وصد چه بند زنده در گور گور ورث اند چون قارون نشيند

مطلب وسعت احوال الذين مرده دلان زر در پوشيده

باد از نيار ديكه پر خوشه   بيت من اجس تازه بش

در ز دل بيهم دانشج جا بيهم ادك ما پريم قلبهم حتى المانيه

شرح درست خواهى كام شكستكان ده زدامان كعبه

خوش دست قند كان كير   روز ميى اند نماينه م

البر والصدقة ينقصان الفقر ويزيدان في العمر

[illegible]

[illegible]

ويدفعها من صاحبها سبحانه [illegible]

رسول الله صلعم ان الله تعالى [illegible] بالمعرفة [illegible]

والحزن والهم والغم [illegible]

من [illegible] بالمعرفة [illegible]

ولا تطلبوا الرزق بالمعصية فانه لا [illegible] سبحانه

[illegible] من المعرفة [illegible]

المؤمن [illegible]

[illegible]

[illegible] من الصدق

[illegible] اليوم

ان يبلغ الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

يا جابر ان [illegible] الموت [illegible]

[illegible] الموت [illegible]

[illegible] روزی که [illegible] هر که [illegible] والعلم [illegible]

[illegible] کریم [illegible] از [illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible] روی عن النبی صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] دعا [illegible]

[illegible] درس

[illegible] دسته [illegible]

سیده   من کلمات سید الانام من اکرم الضیف فکانما

اکرم سبعین نبیا ومن انفق علی الضیف دینارا فکانما انفق

الف الف دینار فی سبیل الله عز وجل   روی عن [illegible]

لذة الکرام فی الاطعام ولذة اللئام فی الطعام   ومنه

حبب الی من دنیاکم ثلث اکرام الضیف والضرب بالسیف و

الصوم فی الصیف   روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انهم اذا دخلوا

البیت دخلوا برزقهم [illegible] واذا خرجوا خرجوا بمغفرة

[illegible]

[illegible]

من الظلم بؤس من حيث اطعمه الله من ثمار الجنة ومن حيث

بؤسنا من ظلما سقى الله من الرحيق المختوم [illegible]

يسقون من رحيق مختوم ومن الكلمات القدسية رسول

ابراهيم بالبشرى ومن كلماته الاخرى

فبك رحمنا شعر آنرا که نه آتش سخن خواهم سوختن

د سحر و بلا کرم دود دشمن است هر عیب که باشد

صبر شد کرد بد چو کاسه سر نگون سر بر دشمن است

والذين نفسي محمد بيده لا يموت احد بيت سليمان

اخوه ادرکه حاجة المسلم جائع [illegible]

الا بيت مبتلى وجعله الجوع بمنزلة والكبد حرارة

ان فقرا شكرت له سعيه وغفرت له ذنبه لشفقته

على خلق من خلقي رزقنا الله التوبة بما نعرف

التوفيق في الحب والرضى ذلك الذي من اهل السلام

ما طلب تفضل من عمر بامتحان فلا اردت ان تعلم

الرجل ام سعيد فانظر نفسه ومعرفته على من يخشه

وان كان من يخشه لمن هو اسفه فاعلم انه على خير والا فلا

في الكناية من حوالته. ان الله كره لست خصال كرها

الادعية من والدات واتباعهم من عذاب [illegible] الى بعد الصلوة

وسنه مسى الادب اصطنع الى احد معروفا فان [illegible] به عليه

احبط الله عمله وثبت له وزره ولم يشكر له سعيه ثم

ذكر بقول الله تعالى حرمت الجنة على المنان والبخيل

والعاق [illegible] النمام   وسنه ما كثر واشبال من الخير

وان معرفة اخيكم ولا يشكره اشبت من الخير وان كرمه

اخيكم   [illegible] الالف والمن بالمعروف فان

الامتنان ينكد الاحسان   شعر واحتمال [illegible]

[illegible] بر كرمان [illegible] منقوش [illegible]

[illegible] من [illegible] وقد [illegible] الكريم

شعر فانك [illegible] الانسان [illegible] وفي [illegible] البخل

المواعيد ما [illegible]   في الحكمة [illegible] اذا

[illegible] بكرا [illegible] فان من [illegible] شغل [illegible]

[illegible] ذلك   [illegible] الحكمة [illegible]

في [illegible] ان [illegible] ان يستغفر

بين [illegible] الا وان الظلم ثلاثة فظلم لا يغفر وظلم لا يترك

وظلم مغفور لا يطلب ان الله لا يغفر ان يشرك

به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء [illegible] ان الله

يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن

الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون [illegible]

دليل [illegible]

روي عن رسول الله [illegible]

[illegible] من الجميع [illegible]

ما [illegible] روي عن [illegible] ليس ثواب عند الله سبحانه من

ثواب الطاعة [illegible] صلة الرحم [illegible]

[illegible]

[illegible] من كلامه [illegible]

ملكه [illegible] من كلامه [illegible]

الملك يبقى بالعدل مع الكفر ولا يبقى بالجور مع الايمان

ودوام ملك ... حسن الولاية لسياسة الرعية   وأيضا

منه لا سلطان إلا بالرجال ولا رجال إلا بالمال ولا مال

إلا بالعمارة ولا عمارة إلا بالعدل   وأيضا منه إذا تجبرت

... السلطان ... الزمان   وأيضا منه ...

... وأيضا منه ... الملك العدل   قال الله تعالى

إنما السبيل على الذين يظلمون الناس ويبغون في الأرض بغير

الحق أولئك لهم عذاب أليم   في الكلام من جملة ...

اتقوا الظلم فإنه ظلمات يوم القيامة   وفيه منه إذا كان

يوم القيامة نادى مناد أين الظلمة وأعوان الظلمة وأشباه

الظلمة حتى من برى لهم قلما أو لاق لهم دواة فيجمعون

في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم   وفي الحديث

الآمر بالظلم والمعين له والراضي به شركاء ثلاثتهم في الظلم

روي عن ... إذا دعتك القدرة على ظلم الناس فاذكر

قدرة الله تعالى عليك ... ذهاب ما أتيت إليهم

... حكايت كنند از ...

نبینی مرد که اگر با حجاج یوسف نکرد ؛ برهنه دیوانگی
کرد بنیاد که فلفلش بیفشاند و خونش بریزد ؛ نکند بود
نگر بیست مرد ضعیف ؛ عجب دارمت سنگین دل تیره و خاک
چو درویش که خندید و دیگر گریست ؛ بپرسید کین گریه
و خنده چیست ؛ بگفتا همی گریم از روزگار ؛ که طفلان
بیچاره دارم چهار ؛ همی خندم از لطف یزدان پاک
مظلوم رفتم نه ظالم بخاک ؛ شنیدم که گفت کای شهریار
چه خواهی ازین پیر ازو دست دار ؛ که جمعی بدو چشم دارند
و پشت ؛ نه خلق خدا اند یکبارگی کشت ؛ بزرگی و عفو و کرم
پیشه کن ؛ ز خردان اطفال اندیشه کن ؛ شنیدم
که نشنید و خونش بریخت ؛ ز فرمان داور که داند گریخت
بزرگی در آن فکرت آن شب بخفت ؛ بخواب اندرش دید
درویش گفت ؛ دمی بیش بر من سیاست نراند ؛ عقوبت
بر وی قیامت بماند ؛ روز دین الظالم اشد مما یاخذ الظالم
من دین الظالم اکثر مما یاخذ الظالم من المظلوم رو

من العارف [illegible] دولتك ان رعيتك [illegible]

انه [illegible] خطرة [illegible] الاكبر [illegible]

رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من سلطان اتاه الله قوة ونعمة فاستعان

بها على ظلم عباده الا كان حقا على الله ان ينزعها منه ام

ثم قوله تعالى ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم

وافهم منه ان الظلم زوال النعم واعلم منه ان البغي

كسبب النقم [illegible] بادارة بعدله وداد

ظلم شاه [illegible] وادبار [illegible] آفة العمران

جور السلطان [illegible] منه من ظلم رعيته بغير [illegible]

وافهم منه من [illegible] بغير [illegible] شعر

از رعیت شهی که مایه ربود بن دیوار کند و بام اندود

شه [illegible] سر رعیت [illegible] از نام [illegible]

[illegible] سر [illegible]

[illegible] شعر [illegible]

[illegible] درخت [illegible] از بیخ [illegible]

اندیشه کن از آنکه ما را بنشاند فلک کر فرو دل که چون
ست کرد بیخ درخت ز بالا اندر افکند بیکی دو سخت
کسی که جفا و ستم میکند بقین دان که او بیخ خود میکند

اتق دعوة المظلوم فربما اهل الحجب مستجابة

اوائل الشرعة فی جامع الاخبار عن سید الانام ارجعه

لا ترد لهم دعوة وتفتح لها ابواب السماء و تصیر الی العرش و لها

الوالد لولده والمظلوم علی من ظلمه والمعتمر حتی یرجع والصائم

حتی یفطر فی الکافی عن النبی صلی الله علیه وآله اتقوا الظلم فان

دعوة المظلوم تصعد الی السماء نظم دلا اوانا از دل

بپوشه زنان بکشند بکند از نه سپهر آسمان

یا بنی ایاک وظلم من لا یجد علیک ناصرا الا الله مرتبه

لا تظلمن اذا ما کنت مقتدرا فالظلم مصدره یفضی الی الندم

تنام عیناک والمظلوم منتبه یدعو علیک وعین الله لم تنم

سنائی بترس از دعای مظلومان که ایشان گاه دعا

مقبول باشند از رب یزدان کنید از آن و از رب بترسید

جبارزن . تا زبان از دهان سخن زاید : از اسپ باید

گر تا بد دیدیم . زیر دیوار زبان چشم بیتم : الیسا باشد

عمر دلتنگان : سر نگون از دهان تیر زبان : فرد الکمه

یک بر زبان کند بیخ : نکند صد هزار تیر و تبر : فرد

پادشاهیت میرسد بر سر خلق : تا بشنید در معبد

گدا نه یکی : شعر الهی تا جهان باشند به کامران باشند :

زبان همدل و احسان اهل فرا نشنو زبان بلند : سپهر

هشت تا بپاست دولت او ذوالجلال : اقبال پیر تا بر جاست

گفت ان جهان باشد : ملک او حوش شی بر ادیع فرشت

تا زمین آرزو برد دشمن رشتش با ماه بختم تا استاد او باشد

زبان لطف او در تربیت تا نام در رویش خندند هم

او کار زبان گستن تا نشان باشد : زبان تا باشد وکلام

زبان

دهان تا بشنوم در زمین زبان الملک وامطر او بر .

باشند : شعر تا از مدح منیت شزاو رحمت الملک

خاص هر رقم که کند و بیز : شعر تا ربع آغاز از معوالک

بر دولت و وی رخ : بر فراز گنبد ادراک داد لطیف :

شاه جهان : شعر جدا نیز ز اسباب که نو نیز دوان نشد

ن

گویند از دو چیز که توجه است ما دام؛ هر که خواهد
که بیاد و هر چه خواهد گوید؛ تا تو دیگر وما حیدر دریاها
درین دریاها خبیث است؛ نقل لقمان الحکیم انه لم ابعث
انجح المرء ولکن ترك ... العلوم وشعره ... الیه
مع نفس ان اکثره واشغله من ظلم کثیرة ولم یفیده
صاحب حدی و کبر بادشاهی میفرمود که سلطان کوشه
چشمی بی ... داشت؛ فرد: هر که همچو رسم کند ...
تمالبش بر صدف نباید تیر؛ قال بعض الحکما اذا ...
الی قل ... فرد: از ... مرجبه درین
مقام ...؛ در نه کی با فی سید ... نجات؛ ...
شاور سوال اذا انا ... يوما وان ...
اهل الحق ... الذی نظر ... دوانر ...
الابرار؛ فرد: ... درجه شمارند نیکوان؛
دریاچه آب گهر دانسته باشد؛ من کلام بعض الاکابر
صد یقلل من صدق ... ذکر ...
دانشمندی ... کما یعد ... من الفضل و

بعدك الفقر والعجيانا يضعفك من الامور والمرضيا

بزين الله الشيء بالجود زدي من بيا مطالب السياسة الدول

في الامارة والعفو مع القدرة العفو زكوة الظفر في

در عفو لذتيست که در انتقام نيست هاتف بر زلال دست

که بر نهاله همچو سايه ابر : چنان رود که دل مورچه نيازارد

مالك الله قالت نملة يا ايها النمل ادخلوا مساكنكم لا يحطمنكم

سليمان وجنوده وهم لا يشعرون تجربة اذا فقد الملك

بالامور مشغولا : احكم يا ملكه بالدين والادب : الا ترى النفس

في الميزان : ولا : لم يملك وهو يرجع للامر والادب سخنه

شب سر خوب و در ... : بکند خبر که دين و ملك

خراب : ... [illegible] ظلم چون ربابه

... [illegible] : فتنه بيدار

شد ... [illegible] نرگس ... [illegible] دارد

... [illegible] دارد : ... [illegible]

در ... [illegible] : ... [illegible] در ... اب ... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

بزرک ملکه سلطانکم فان کان مالا فسدوا الله اتقالهم

ان کان جائرا فسلوا الله اصلاحه فان صلاحکم فی صلاح سلطانکم

فان السلطان الی دال الجنة الوالد الرحیم فاحبوا له ما تحبون

لانفسکم واکرهوا له ما تکرهون لانفسکم — سبعی ابن بزنی

العذبه لا تشغلوا انفسکم بسبب الملوک — روزی بزرک

الصبر ولکن تنشوا من امر الملوک فاذا اراد الله به خیرا جعل

منه وزیرا صالحا ان نسی ذکره وان ذکر اعانه — دیگر

الصادق ۴ اذا اراد الله برعیته خیرا جعل لسلطانهم رحیما

ووفقه له وزیرا صالحا — مثنوی چون نکونام مغفل

کل دنیا پریشان که کلاب : روز و شب با یکدگر میخورند

ودایم وزیر است : مصرع چو تو تنها ز مردمی چو سیمرغ شود

برادر جواب دید خرد شناسی این بدیده : اوحدی

اهل ما ند دهند پیرکی سه : دزد گیرند دزد کیسه کرسنه

دزد ره و کرد کار و دزد کید شحنه شهرها همه بر بردند

اوحدی خسرو الطاف حق قرین تو باد : گفت دل نبی

عشقه [illegible] بتو دارند [illegible] [illegible] · [illegible] این [illegible]

غافل مست · چکنی بر قمر ناله و غل · نکه در [illegible] ملکدار

دخل · قفل را بسته کرده در پس گوش · چشم بر [illegible] کیسان

چون روشن · [illegible] که دارد از سر [illegible] · بر جهان چشم

دبیر رعیت نگشی · چشم کژ تو بر [illegible] در خواب · فرصت

از دست ببر دو دریاب · [illegible] را [illegible] رفته است

همچنین [illegible] · [illegible] در وقت کنده [illegible] افتاده است

سعدیا منه بر دو جهان دل که بیگانه است · چو طفل آمد بر روز

در خانه الست · [illegible] [illegible] ما الله [illegible] ·

هر که را [illegible] آفریننده · خدا که [illegible] برسد ·

الکه سر کرد [illegible] · الکه مطیع شد [illegible] · [illegible]

و بر [illegible] · اگر این [illegible] تو [illegible] · بر دانند

بازدار و [illegible] · [illegible] اصحاب الحسان

وارحم [illegible] [illegible] [illegible] لا [illegible] الا [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

ت

الضعيفين جرح ابدا اليتيم والنساء، ومنها ان ابن بشير [illegible]

تكسوا اخيكم في رحمته تمنحوا [illegible] ان تكلوا الرجل [illegible]

سئل الشيخ ان اقمت الجمرة وان تركته المعقوت به رحم الله

عبد حسن فيما بينه وبين ربه وحسنه فان الله عز وجل قد ملكه

اياه ولو شاء لجعله القيم عليه وروي عن ابي ذر انه بعث بشر من

المرسلين الى [illegible] واصف الخيار وكذا الطروقة وعلى [illegible]

عتقوا من ربك حسن [illegible] فطمة [illegible] ادوقت المعن والغرة

والسن والنبي [illegible] وكذا الطروقة وروي عن رسول الله

اتقوا الله فيما ملكت ايمانكم [illegible] الكلام ان الله يعذب [illegible]

[illegible] موسى [illegible] بغضبك [illegible] ملكتك عليه

اكف [illegible] غضبك وروي عن رسول الله [illegible] الادمي الظلم

[illegible] مسلم او [illegible] بيد الله [illegible] يوم القيامة [illegible]

[illegible] جهنم الا ان يتوب وقال النبي [illegible] خلفوا

لكم فيها [illegible] ومنافع ومنها بالمعروف ولكم [illegible]

[illegible] دخلت [illegible] لا [illegible] لم تكونوا بالغيه

بشق الانفس ان ربكم لرؤف رحيم والخيل والبغال

لتركبوها وزينة ويخلق ما لا تعلمون   روى عن رسول

الله ص لا تتوركوا على الدواب ولا تتخذوا ظهورها   سئل

بعض من اهل العلم اضرب دابتي   قال

اذا لم تمش تحتك كمشيها الى مذودها   ومن كلام الانوار   كمشيها

الوجه ولا تضربوها فان الله لعن لاعنها   وفي الحديث

ولا يجمع مؤمن في قلبه غضبان الشيطان خلقته

من عدل عمته امر ربكم والحق للالواح والغضب من اضحية

بكرد اليه الى اخر الاية   صاحب نقطه از دایره انگار خود را

دارد مورد غضب محكم سلطان دارد   روى عن ابي عبد الله

ان هذا الغضب جمرة من الشيطان توقد في قلب ابن آدم

وان احدكم اذا غضب احمرت عيناه وانتفخت اوداجه

ودخل الشيطان فيه فاذا خاف احدكم ذلك من نفسه

فليلزم الارض فان رجز الشيطان يذهب عنه عند ذلك

وعن سيد الانام الغضب يفسد الايمان كما يفسد الخل العسل

سئل بعض من رسول الله ما اسکن البادیه فعلیه

جوامع الکلم ذم من امر الناس لا تغضب حمزه و

هر کینی که شد بیخ زند یکی : آتش خشم که سوزد

یکی : چشم چون اسپان از خشم : رنگ زرد خانه

کبود یکی : روی عن ... ما من شی اشد من الغضب

ان الرجل یغضب فیقتل النفس التی حرم الله ویقذف

المحصنة وعن رسول الله لو کان الخرق خلقا یری ماکان

شی مما خلق الله اقبح منه وعنه ص ابی الله عز وجل لصاحب

الخلق السیء بالتوبة واتم ذلک [illegible] لانه اذا تاب من ذنب وقع

فی ذنب اعظم منه شعر چون شد [illegible] شد

که [illegible] سیل و رخان ابد : هر که خود را

جز کرد ... : نیست در کف تیز خان از شد

ابد : روی عنه ان الله حرم الجنة علی کل فاحش

بذی قلیل الحیاء لا یبالی ما قال ولا ما قیل له فانک ان

فتشته لم تجده الا لبغیة او شرک الشیطان فی الکافی

من اخذ [illegible] على اخيه المسلم نزع الله منه بركة رزقه و

وكله الى نفسه وافسد عليه معيشته [illegible] ان من

شر عباد الله من تكره [illegible] لشره رواه [illegible] ان رجلا

ضرب [illegible] سوطا [illegible] ضربه الله سوطا من نار رواه [illegible]

الله [illegible] الا ان الظلم [illegible] مسلم او [illegible] وجهه [illegible] الله [illegible] القيمة

وحضر مقتولا [illegible] جهنم الا ان يتوب رواه المسلم [illegible]

المسلمين من يده ولسانه [illegible] من قتل نفسا بغير نفس

او فساد في الارض فكانما قتل الناس جميعا رواه [illegible] رسول الله

من قتل [illegible] يوم القيمة [illegible] عند الرحمن

[illegible] رواه [illegible]

الله [illegible] يوم القيمة [illegible] الحديث [illegible]

[illegible] الله [illegible] ولن [illegible]

[illegible] حشر

[illegible] الله [illegible]

[illegible]

وفي حديث لو ان اهل السموات السبع واهل الارضين السبع

اشتركوا في دم مؤمن لاكبهم الله عز وجل جميعا في النار

وقال النبي ما من ذنب اجدر ان يعجل الله من الذنوب الي عقوبة الدنيا

من البغي وقطيعة الرحم ان اهل البيت ليجتمعون ويتواسون و

وهم فجرة فيرزقهم الله وان اهل البيت ليتفرقون و

يقطع بعضهم بعضا فيحرمهم الله وهم اتقياء وقال النبي

اتقوا الله في الارحام بترسيد

وبعضهم ايا ... وقطع رحم ... هر چه ... كو ... بر

خوانيد شنيده ... باداش ... روي

عن رسول الله انه قال يا ام سعد ... فان سعدا قد اصابته ضمة

في القبر عن رسول الله ... في جنازة سعد وقد شيعه

سبعون الف ملك فرفع رسول الله راسه الي السماء ثم قال مثل

سعد يضم ... انه كان يستخف بالبول فقال

من ... في خلقه ... مثنوي

... از ... بگفت ... ز ... مشت

وان یکی کشتی گیر از به طریقت یاد داده وزان تو حق یاد رست

هر ن یار زینه چرا کنی بگو : او چه کرد آخر بگو ای زشت خو

گفت کاری کرد کان نازیباست : کشتنش چون خاک پای ما رواست

گفت اکنون چون بکشی اش محتشم : گفت پس هر روز در مردم کشیم

کشتم او را تا رهم از زخم خلق : تا که او هم رسته از زخم حلق

نفس لست انا در بیرون حیث : کره فدا او است در بیرون نابت

پس بکشی او را که بود آن بد : هر زمان و قصد هر بیرون میکند

از برای دنیا خویش بر بسته شد : از به او باطن و باطل چند

نفس کشتی باز رستی ز اعتذار : کس ترا دشمن نماند در دیار

مرد گر چنان باشی و در ده و در چنین باشی هم : خواهی اکنون

الکنون باشی و در گر خواهی چنین : مست گر او هرت باشد

باز میکن : و گر نه چشم حسرت باز میکن : مبادا انگه کور گردی

گند خایه که خورد او شد ان کالیت و شور : مو لوی

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو : طالب مرد چنینم کو بکو :

لیس الشدید بالصرعة انما الشدید الذی یملک نفسه

عند الغضب فان الغضب مفتاح کل شر افندی

بابه السيئة [illegible] رجل سبه رجل فلم ينهه فغضب لنفسه

وغلبه غيظه [illegible] صاحبه [illegible] فرد [illegible] لكان احب

كبرى ربه [illegible] لا يغني الكريم اكثر [illegible]

[illegible] وسارعوا الى مغفرة من ربكم وجنة عرضها السموات

والارض اعدت للمتقين الذين ينفقون في السراء والضراء

والكاظمين الغيظ والعافين عن الناس والله يحب المحسنين

الرفق يمن والخرق شؤم في الحديث من ابي هريرة

من كظم غيظا وهو يقدر على انفاذه حشا الله قلبه امنا

وايمانا يوم القيامة [illegible] قلت [illegible]

[illegible] ما قلت [illegible] يغفر الله [illegible]

وعنه ان رسول الله صلعم عليكم بحسن الخلق فان حسن الخلق

في الجنة واياكم وسوء الخلق فان سوء الخلق في النار ومنهم

ما من شيء اثقل في الميزان من خلق حسن ومنهم ان الخلق الحسن

يذيب الخطيئة كما يذيب الشمس الجليد يا رسول

الله صلعم ان المؤمنين اكمل ايمانا احسنهم خلقا

وفی آیه متعالیه ان الخیر والصدق والحلم وحسن الخلق

من اخلاق الانبیاء الی آخر الحدیث ۞ وفی الکافی عن رسول الاکرم

ما مطلبه اثقال الا کان اعظم اجرا اجرها کما له مرو

ار قوبات صبر گر کسی بنا به کیش افتاده ۞ شعر

جنبه او از هر بس سوار زنده سر نیست ۞ هر زه کالا مرا

بزار بسوزان و موش گرد ۞ شعر شد حریف جوان سلام بنفع

در خدمت آب و آتش بنگر ظفر کرا است ۞ شعر جبر خود خویش

کرمانی اسب و دشمن بسته ۞ از جبر هر که گردید است خویش

شعر الرا ازکرد کعبه دشمن رنگ لان ورنجه

ملایت حرف که امد ۞ وفی آیه متعالیه کفی بالعلم

وفی ... اول مومن العلم من ... ان الناس کلهم

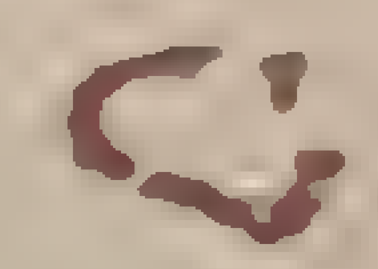
... وفی آیه ... مانع کالعلم ... الا

الله ... الی آخر الحدیث ۞ شعر

گر ... جهد ... آمده ... از ... مردم

... که ... اردبار ۞ شعر ... روشن ... ترا

روی ... که ... چه ... اردبار ۞



والامانة لو احتمال وعبدك [illegible] [illegible] والامانة

لا ادري [illegible] حديث [illegible] الغضب — فانك

السرور ثم من احسبه [illegible] — ومن ذاق

ان اطعمته ما [illegible] [illegible] وليد

ما عنده [illegible] — ابن آدم [illegible] فان كان ما

ملكته قبضته [illegible] الله وان [illegible] البرية [illegible]

استغفر الله — من كلمات سيد [illegible] الناس

الايمان والرفق [illegible] — في الحفظ [illegible]

نزل [illegible] رسول الله [illegible] عليه السلام

ويقول [illegible] خلق كل [illegible] — [illegible]

[illegible] فقال [illegible] ان كان [illegible]

العبودية [illegible] — الامانة من [illegible] الدين

ما احب ان لي بذلك [illegible] النعم وما تجرعت جرعة احب الي من

جرعة غيظ لا اكافئ بها صاحبها — ان احسنتم احسنتم

لانفسكم — روي ان [illegible] ابا عبيدة [illegible]

ولم [illegible] فذر [illegible] بالظلم

امين انت حر لوجه الله   سكينة بنت سكين

عزيزة هالس عزيب   والله ما لما هذا بيقوله وما نه   يتيمة

ثم هذا ما عند الجن والم الله انتم رد وامنيا الربوبي حمزة وملعم

لا تنغض عن يديكم ولا جامديكم فالله حق ... اخر

يا ابو ذر احر الجهال من الا ان يسبق جيرك واخرة بليدكم

او السبقة انا ذكوى يكا   افتح بركة بما بركة الله تبارك وسمو

والى ملك   انطلق حتى اشبعك فانك درى   الشهيد

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده

ورسوله واشهد انك ... هذه الامة خليفة رسول الله

صلوات الله عليه واله على الجن والانس فجزاك الله عن

الاسلام خيرا   ما ستر عنك من امرنا اكثر   يا فلان

والله ما زال لنا ايتام الليل والنهار لك الليل ودون منك الانوار

عفا الله عنك ما مضى في قضائك كتب ودرجتى

يا ابن ... الناس عشرة ان عشتم خيرا لكم وان متم بكوا

عليكم شعر   سر و تيشه كه چه اب از اين گذر كه

فائدة: جنان روي كي عبار از وجه المخشيه:

في الحكاية ان رسول الله صلعم في مجلس الى افريقية يا بني ليلة

المطلب الحكم لي يسمو الناس باموالكم في القوم بطلاقة

الوجه وحسن البشر   وفتح الحق اخلاقه بوجه منبسط

منه الطلاقة فتح المودة وحسن البشر يكسب المحبة و

مع خلاف الجنة والبخل وعبوس الوجه سبحان من قاله و

مع خلاف النار   وفيه عنهم ثلثة يضعفن ود

الرأي الاخيه ان يلقاه بالبشر او الفتيه ويوسع له في المجلس اذا

جلس اليه ويدعوه باحب الاسماء اليه   منه الامالة

من الشيخ الطوسي حسن البشر بالناس يضعف الوقت

في الحكاية من لين تمد اليه ان من الطيب الخدمة من غير طيب

ومنهم كثرة الضحك تميت القلب   وانهم عنه كرشت

الضحك يذهب بماء الوجه   وانهم منهم القرمطة من البلاه

وانهم منهم ضحك المؤمن تبسم   الا ان يكون مع

القوم يجعلونهم كلام يضحكون ويضحكون   فانا بس

الم يكن   ان رسول الله صلعم كان ياتيه الاعرابي فيهديه

له الهدية ثم يقول لكانه الحاضر ثمن هديتنا فيضحك رسول

الله صلعم وكان اذا غمه يقول ليت الاعرابي لبيته اتانا

ومنه الحديث من يلاه اياكم والمزاح فانه يكرر الضحك ويورث   الحقد

الضغينة ويوارث للاصغر   ومن امثال سلامه اياكم

والمزاح فانه يذهب بماء الوجه وبمهابة الرجل   ومنه

عنهم كيف هو امية جليلكم بوقي   ان كل ولا تفعلوا فان

المداعبة من حسن الخلق وانه ليذهب بها البرد من يلي

الضيف ولقد كان رسول الله صلعم يداعب الرجل يريد ان

يسره   ومنه ما من مؤمن الا وفيه دعابة   ومنه

ان الله عز وجل يحب الداعبة في الجماعة بلا رفث

انما انه كالملح للطعام واسرفته كثرة ضرر   سعدی

سکندر که بر عالمی حکم داشت   در آن دم که بگذشت عالم گذاشت

میسر نبودش کزو عالمی   ستانند و مهلت دهندش دمی

نگوید برفتست که عالم گرفت   ادمی دانا به از عالمی

اعتذار به ابن داود ملکا   اما شئت الیک الملا

تمنیها الا بعد بلیه   نبیهم داود نبعلها الیک

خیر ما اوتیه ابن داود لان ثواب التسبیح یبقی و ملک سلیمان

یفنی   شعر هر بیت نغز که سر از زند از من مه او خوشتر

با آنکه ملک شاهی عالم برابر است ؟ نعمت گر نباشد

ما عیب المفلس ترا که به دلق ساتری بس ترا دلق در بر

سبو دست باشد و نشد احوش بر ... و بیار خانه

در نباشد شکر به از رباب ؟ نا گفته من میتوان خورد آب

در نباشد مرکب زرین لگام میتوان زدن بپای خود تا بکام

در نباشد دلبر همخوابه پیشش ؟ دست میتوان کرد در آغوش خویش

در نباشد عود بالش از خشت ؟ ... خلق ارتست

در نباشد خانه زر نگار ؟ میتوان برد ... غار

در نباشد فرش ابریشم طراز ؟ اجیر که نه مسجد بساز

هر چه هست در جهان دارد عوض ؟ زان عوض کرده ترا دل

عوض   نه عوض دارد چه باشد در جهان همه باشد

عمر خود را آن جهان   قوله تعالى الله ... عمر رفته

اجعله عمرك بالمرتبة وما فيها ثم ارشاد بشيء الى قوله تعالى

حقيقة قل خاب بسا برهة ... واضرب لهم مثل

الحياة الدنيا كماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض

فاصبح هشيما تذروه الرياح   شعر چون دانه را کمر همی

گر بسته است کاخر بزند خویشتن را بر سنگ شکسته است جز دل

که بسته اند بر وی هم برده دل دیگر بزنگاه در نیاید بسته است

یا اباذر اذا اصبحت فلا تحدث نفسك بالمساء واذا امسيت فلا

تحدث نفسك بالصباح وخذ من صحتك قبل سقمك ومن حياتك

قبل موتك فانك لا تدري ما اسمك غدا   قال رسول الله صلعم

الا اخبركم ... شهر ... الكلام

والذي نفسي بيده ما طرفت عيناي الا ظننت ان شفراي

لا يلتقيان حتى يقبض الله روحي ولا رفعت طرفي فظننت

اني واضعه حتى اقبض ولا لقمت لقمة الا ظننت اني لا اسيغها

حتى اغص بها من الموت   روي ان نوح عليه السلام ... الموت

ابلغ الذی کانا فرحه من الدنیا مثل ذلک من النمله

الظل   یا اهل الدنیا. مرا کیف وصیت الدنیا ذکر

کرار ها بابان وخلت من احد او حز حیث من الاخر

وما بین احدکم وبین الجنة والنار الا الموت ان یترک به وان

ثمانیة تنقضی اللحظة وتهدمها ان لم لحیره تقصر المدة

عمر الدنیا رنج وجان ما الخ بان بسیار رنجست ودر میانه جز

رنجی دیگر نیست   غم تو گر رنجی چرا بیش ما الحنا ...

سبب رنجیدن دلها زین عمر مختصر بر گیر گر چنین عمر کس نامه

دیر نیم عمر شد زمانه برکنده چون همه ایام تو وحشیده

هر لحظه کان زمانه بر تو شمرد روزی از زندگانی تو ببرد

چه دو سوی پی رو هست اجل دم زدن کام و روز

شب هر نفس چون بمنزل رسید مرد از راه الانکه

از راه رفته شد الالا چون ره زند کالبت عمل گشته

دیگر از پس نیاید آنکه گذشته عمر یکند نشسته کار دهد

بره یکه بغا دو دغا من بندر   سعدی الرکه بست عمر

دل ز هوس بگسل این عمر بجز چند نفس ؛ به نفس

عمر به چه بنیاد است ؛ زنده کاند تمام بر داشت ؛ همه از

خود بر که نفس تو دو دل به بهوش است ؛ تا قول عشق

که بتر قضا بر تو تیر ترکش است ؛ هر چه نماید نه فلک اندر

شغل بلا ؛ جز سمندر تو نفس در آتش است

از بهر قطع لمحه [illegible] ؛ چه از [illegible]

نفس اندر [illegible] کشتی است ؛ [illegible] مشکلم

و [illegible] [illegible] [illegible] نکنداد

زنا [illegible] بر وحضرت [illegible] از [illegible] ؛ بر

از [illegible] [illegible] سود [illegible] ؛ [illegible] از [illegible]

از [illegible] [illegible] ؛ [illegible] الی [illegible] ؛ [illegible]

الضعف [illegible] [illegible] ؛ [illegible] من [illegible]

و [illegible] [illegible] ؛ و [illegible] [illegible]

اجیاله ؛ و [illegible] [illegible] ؛ و [illegible] [illegible]

روی عن ابی هریره انه قال اعمار امتی ما بین الستین الی السبعین

و قل من یجاوز ؛ حکایت پیری از خفته نباشد شد بیست

هر که کند بند پند اهل بینش ؛ چه گفته اند شنیدند

اند هر چه بیاد ؛ چه سفته با ما آمده اند الست از کار ؛ شعر

تا چشم بهم زنی از هم گسسته است ؛ گوی که تار عمر تو تار عنکبوت است

بر لب به نقابا خوف که عمر ... ؛ هر گشتن نگاه تو عمر دوباره است

شعر آنکس که دل بر این دار فانی نبست ؛ پنداشت که

هر هستی فانی جز نیست که هیچ مخزن که خیمه میباید کند ؛

کو بار خیمه که بار میباید بست ؛ سعدی کنون باید اش

خفته بیدار شو ؛ چه مرگ آمد را روز خواب چه سود ؛

کنون وقت کم است اگر مردی کار امید داری که حرمی را ؛

کنون که چشمت اشکی ببار ؛ زبان ناکامی عذر خواه ؛

من القرآن وانفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت

فیقول رب لولا اخرتنی الی اجل قریب فاصدق واکن

من الضالین ؛ منه ایضا دلی بر خواله نفعا اذا

جا اجله والمرجع بالخود ؛ شعر راست کن کار خود

امروز که فردا چون نزد کرم روشن چه شود ره روانه بس سخن

کرد ؛ من کلماته صلی الرسول ؛ یا ابا ذر اغتنم

خمسا قبل خمس شبابک قبل هرمک وصحتک قبل سقمک

وغناک قبل فقرک وفراغک قبل شغلک وحیاتک

قبل موتک ؛ وایضا منه یا ابا ذر ایاک والتسویف بأملک

فانک بیومک ولست بما بعده فان یکن غد لک

فکن کما کنت فی الیوم وان لم یکن غد لک لم تندم علی

ما فرطت فی الیوم ؛ شعر کار امروز میفکن بفردا

زنهار که فردا چو رسی نوبت کار دگر است

یا اباذر کم من مستقبل یوما لا یستکمله ومنتظر غدا لا یبلغه

روی من کلامه قد تکفل لکم فی الرزق وامرتم بالعمل

فلا یکونن المضمون لکم طلبه اولی بکم من المفروض

علیکم عمله مع انه والله لقد اعترض الشک ودخل

الیقین حتی کأن الذی ضمن لکم قد فرض علیکم وکأن الذی

فرض علیکم قد وضع عنکم فبادروا العمل وخافوا بغتة

الاجل فانه لا یرجی من رجعة العمر ما یرجی من رجعة الرزق

ما فات الیوم من الرزق رجی غداً زیادته وما فات

امس من العمر لم یرج الیوم رجعته او حصرت

کفتن کر نارکم هوس کاشتن است؛ معلوم شد که جمله

بکند اشتن است؛ بکذا اشتن است ... عالم کبر؛ الا فرصته

که آن که دانستن است؛ و من خطبة له یا ایها الناس

تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل فما التعریج

علی الدنیا بعد نداء فیها بالرحیل تجهزوا رحمکم الله بافضل

ما بحضرتکم من الزاد وهی التقوی واعلموا ان طریقکم

الی المعاد وممرکم علی الصراط والهول الاعظم امامکم

وعلی طریقکم عقبة کؤود ومنازل مهولة مخوفة لا بد

لکم من الممر علیها یا اهل الحدث فامن الایمن له

سرور ... مأمن لا مأمن علی رزقه ساحة الجنة

الحذر الحذر شعر وقت خفتن نیست وقت رفتن است

در بدر میگرد و میرو کو بکو ؛ جست جو کن جست جو کن

جست جو ؛ شعر ولا تکن ممن اذا الاهل لا یرجع و

العمر لا یبقی والطالب حریصی ؛ گردد اعلی قدره

سفر کم شعر شدت بحر لجز سر از زات انفان وادری

نگردان یمنی بادیده حضرت نگاهم ؛ تقبلون ایمان

امیلی لا ملبه فلا تو خرو دقتی نفسه شعر

از برای یک گشتی کره دیم ایا بکی ؛ در زد دین با فکندن

بر شرینا بکی ؛ میکند بر حج واجب سعی دیگر تا بکی

میلهم از خدا امروز فردا تا بکی ؛ شعر شیخ حجت

یکه خنجم دستوشن جان ؛ طناب رشته بدرازی ضیع

ان دندان ؛ چه پیچ کند رشته از نهد ابر بیخن نهر

دکبر چه جنیم اقامت زخیمه الزاد ان ؛ فکنده ای

امل خیمه بر ببرست چون گلک ؛ بر در خانه عملا فی

تو فرزش کشته بهان ؛ بر طناب نیلی ولا زخیمه کم

م

که پس قلندر بت چنبر در ربعانی هو موسلدس
ونقشه جرمن و از یکی کم هو نا شدند و قد یکتا گشت داب
زجهات ؛ دیگر مدار قولی دل هم چشم گشت مصحف
دیگر مه بخش سعبله سرچه آکوش گشت کمرانی تمام گرداد
قفا نسخه صحابت زرا که از سعفل هو میکند ساقی بر بنا
قد خمت زمعا گشت لام الف عین که نیست جواب اقامت
کهی سزای جهان ؛ انه ردی من الکیسم
اکثرکم ذکر الموت واحسنکم استعدادا له وما علامه ذلک
یا رسول الله قال التجافی عن دار الغرور والانابه
الی دار الخلود والتزود لسکنی القبور والتاهب لیوم النشور
روی عن رسول الله اکثروا من ذکر هادم اللذات فانکم
ان کنتم فی ضیق وسعة علیکم فرضیتم به فاثبتم و
ان کنتم فی نعمة بغضه الیکم فجدتم فاجرتم روی
من بلغ ... ان الموت مقدمه والقبر مورده
من لا یذکر الله موعظه ... مدة طالت حسرته

وكفى به عبرة وذات فكرة   روي عن النبي

صلعم ذكر الموت يميت الشهوات في القلب و

يقلع منابت الغفلة ويقوي القلب بمواعد الله تعالى

ويرق الطبع ويكسر اعلام الهوى ويطفئ نار الحرص

ويحقر الدنيا وهو معنى ما قال النبي صلى الله عليه وسلم اذكر

ساعة خير من عبادة سنة في اخذ الدنيا   روي

عن رسول الله صلعم اذا التفت والايه الله في السماء ثم جاء الاجل

بين العينين وذهب الامل وراء الظهر واذا التفت والايه

الشريكان والحي ودنا الاجل بين العينين وذهب الامل

وراء الظهر   اذا ذكر العبد في دينه وفي جنازة

احباب في الجنازة لاذا تذكر امر الآخرة وكسر الرغبة

فاذا تذكر الدنيا   روي عن رسول الله صلعم اذا رايتم

الجنائز فاسرعوا واذا رايتم في القرابين فاعجلوا

سمعت رسول الله صلعم ينادي يا اخوانه مثل هذا فليعمل

الى يوم اخره رجا منا وانا به   من قبله ورحمه

ق

الرسول لابي ذر یا ابا ذر اذا تبعت جنازة فلیکن عملک

فیها التفکر والخشوع واعلم انک لاحق به   فی المکارم

عن ابی عبد الله اذا انت حملت جنازة فکن کانک انت

المحمول وکانک سالت ربک الرجوع الی الدنیا ففعل

فانظر ماذا تستأنف   ثم قال [illegible] لا تحزن [illegible]

فالامر یفقد والنعیم یزول و اذا حملت الی القبور جنازة

فاعلم بانک بعدها محمول   شعر تشییع کند [illegible] ترا گر

گو شاد است [illegible] هزار [illegible] هوش است امروز

در دوش کسی تا بر دوش کسان فردا است که تا [illegible]

دوشیست   المؤمن [illegible] تورث الجنة   روی عن [illegible]

من [illegible] حزنا [illegible] الموت [illegible]   [illegible]

من تبع جنازة کتب الله له اربعة قراریط قیراط لاتباعه

ایاها وقیراط للصلوة علیها وقیراط للانتظار حتی یفرغ

من دفنها وقیراط للتعزیة   وعن [illegible] من شیع

جنازة حتی یصلی علیها ثم رجع کان له قیراط فان مشی

مو باحتر بدين كان لر قرابان القراط مثل احد

روي عن رسول الله صلعم لو تعلمون ما اعلم لضحكتم قليلا ولبكيتم

على انفسكم كثيرا ولخرجتم الى الصعدات تبكون على اعمالكم

ولو يعلم البهايم من الموت ما تعلمون ما اكلتم سمينا شعر

مثل ادريس نادان مثل مه رجب رسته در ميدان ان

يكي كشته زير بار دواب وانه ديكر دانه مير دلشتابه

سنايى مرزنى كه زن به پيش تو مرد تو بزن خويشتن

تراكه بكرد و برد مرد كمانرا اجل سپر دارد تو بترس

نه مرد هوز دار تو حرفه ترا مرك لب ... كيرد تو اير

ابر يكه ميرد من يحلله يوم رفر داموتاكم وسلموا

عليهم وصلوا اليهم فان لكم فيهم عبرة عن ادور

فاذا تفيوا اذا كان ذاك كلل ... ولكر الا

اسه الى الكبر اخبرتها ابتها الورد بالعز المديد

... شداد بن محمد صاحب القصر المشيد روي الله ...

وبير معطلة وقصر مشيد روي عن رسول الله صلعم

من مر على المقابر وقرأ قل هو الله أحد إحدى عشر مرة

ثم وهب أجره للأموات أعطي من الأجر بعدد الأموات

من زار قبر مؤمن وقرأ عنده سبع مرات إنا

أنزلناه في ليلة القدر غفر الله له ولصاحب القبر

السلام عليكم أيها الأبدان البالية والعظام النخرة التي خرجت

من الدنيا كبيراتها وخلعت من ثيابها اللهم أدخل عليهم

روحا منك وسلاما مني ومنك يا أرحم الراحمين

روي أن النبي عليه السلام كان يقول في السلام عليكم من دار قوم

مؤمنين وإنا إن شاء الله بكم لاحقون   عن علي رضي يا أهل

التربة ويا أهل الغربة أما الدور فقد سكنت وأما

الأزواج فقد نكحت وأما الأموال فقد قسمت فهذا خبر

ما عندنا فليت شعري ما عندكم   إن خير الزاد التقوى

روي أن محمد الباقر رضي الله عنه كان يقول اللهم ارحم غربته وصل

وحدته وآنس وحشته وأسكن إليه من رحمتك ما تستغني

بها عن رحمة من سواك وألحقه بمن كان يتولاه

السلام على أهل الديار من المؤمنين والمسلمين أنتم لنا فرط
ونحن إن شاء الله بكم لاحقون   وروي أن أبا ذر لما مات ابنه
ذر وقف على قبره فقال يرحمك الله يا ذر والله
إن كنت لي بارا ولقد قبضت وإني عنك لراض أما والله
ما بي فقدك وما علي من غضاضة وما لي إلى أحد سوى الله
من حاجة ولولا هول المطلع لسرني أن أكون مكانك ولقد
شغلني الحزن لك عن الحزن عليك والله ما بكيت لك
ولكن بكيت عليك فليت شعري ماذا قلت وماذا قيل لك
ثم قال اللهم إني قد وهبت له ما افترضت عليه من حقي
فهب له ما افترضت عليه من حقك فأنت أحق بالجود مني

وروي عن ابن عبد ربه يا أهل القبور ما لي أدعوكم لا
تجيبونه   [illegible] موتاه وما نيتم أما لكم [illegible]

يا [illegible] كنت مقيما [illegible] الحبيب [illegible]
وفي [illegible] منه [illegible]   [illegible] يا [illegible] الركب
على [illegible] [illegible] لكم [illegible] وكان [illegible]

من الآلهه والادیان والاخوه والبعوث من الاحباب

والجیران من الاصدقاء والاخوان الخمسه البلاء ج

اکملت المنازل والنزل   شعر سوی کهسار شد گلزار

کن که جوش نوبهار دیگر است ؛ سبزه هر سو جلوه یار دلنواز

سنبل دیگر است ؛ بسکه بر بالا زگل صد رنگ حسرت گستر است

سبزه باده بر دوش در ره هر قدم شاخ زر است ؛ هر طرف

از امکان شاه داماد و دست شوخی ؛ هر قدم گرد دو سرا

رنجه بس دلبر است ؛ هر قدم دگر راه از بس کمان افتاده

اند ؛ چشم دل گر واکنی هر جاده عقده گره در بند ؛ گوش

و هوش مردمان از پنبه غفلت پر است ؛ ورنه هر جنبش

مه و بش واعظ بر منبر است ؛ بر جهت دل نهادن جهان بی تعلق

هر مزار بوجهل از سبزه تر لعز است ؛ آنکه دایم میکند جان

از پی زر پاشی ؛ بر سر زمین کاخ دیگر است به این گنج زر است

کرد واعظ زکر مرگ فکر هم دمانگرد ؛ مرگ چند از زندگی

حق از هر آن دیگر است ؛   روز سه شنبه ... حمد

من مقبرة الا واهل القبور يقولون يا غافل لو علمت ما

نزل لذاب لحمك على جسدك   واعلم ان من ضحك على جنازة

اكبه الله يوم القيامة على رؤوس الخلائق ولا يستجاب دعاؤه

ومن ضحك في المقبرة يرجع وعليه من الوزر مثل جبل احد

ومن ترحم عليهم نجا من النار   روي عن رسول الله صلى الله

عليه وسلم كه مكروه است حضار ذكر مهر من للاولياء من

والدنيا اتباع من عبادك   شعر بدو بنشين سرشته مجوزد

این روزگار آخر نوبت ام از شکوفه جهان چون بسته خنداه

من کلام بعض الاکابر انضحک ولعل کفنک قد خرج من عند

القصار   شعر در بن ماتم سرا جوا از غفلت ای بی حاصل چه میخندی

تراجرت دار نمیزبی مرده ای غافل چه میخندی چه بلبل

بزلکه گریانند زیر پا چه میگیری ای گل ای چند در دنیا خنده بر

گل چه میخندی اجل کابین زنبیل و دامان گل چین و تو طو

چون گل بر دوزند چه گل چون لاله کی از دل چه

میخندی کی ابنک که به ابر بر زمان ابر بهار را زار تو باین

گشت و گلزار خنده بی حاصل چه میخندی بخند مرده بینا جشنی

موج عمر ما در بلا شکسته کشتی در دریا گشت ما حق چه [illegible]

شب مستی [illegible] روز [illegible] خوابه رونق بسیار [illegible]

و کار بس [illegible] بهم [illegible] چون گل

[illegible] اگر [illegible] از [illegible] گل نخفت

برد در پیش [illegible] خنده [illegible] تو واعظ میشماری خویش

ما قدح [illegible] رؤی عن رسول الله [illegible] القبر [illegible] کل یوم

[illegible] انا بيت الوحدة [illegible] انا بيت الظلمة

[illegible] انا بيت التراب [illegible] انا بيت [illegible]

[illegible] انا بيت الدود [illegible]

يا ابن آدم [illegible] من التراب [illegible]

[illegible] من النور [illegible]

[illegible] الشريف

[illegible] مادر

نیست [illegible] که نام ان شد

در دست زمانه [illegible] امروز اگر بلند و پست دارند

فردا که [illegible] یکسان شد [illegible]

بنا ترکیب   حیرودی بنا نهاده وار و نیست شاعر کا ما
که رفته اند خراب مبین و مهند حیر طبیبان را که این نکته
حل نیست که در سرشته دارو و اجل نیست اگر جوهر
جالینوس واند چه مرگ آید بی لینوس ماند چه محجر وار
باید کافی قبر در چه افلاطون یونانی ماند   مرثیه
فقد قلت لی ذی طائی نوح قد صار بغان بلا رسم فاین ما وجدت
عن لبنة وحدته في الدار حدبه وهيهات لا يمنع من عزه من
كان لا ينفع من نفعه   روي عن رسول الله ص الامراض والاوجاع
كلها بريد الموت ورسل الموت فاذا دنا الاجل فاتى ملك الموت بنفسه
فقال يا ايها العبد كم خبر بعد خبر وكم رسول بعد رسول وكم بريد بعد
بريد انا الخبر ليس بعدي خبر وانا الرسول ليس بعدي رسول
اجب ربك طائعا او مكرها فاذا قبض روحه وتصارخوا
عليه قال من تصرخون وممن تبكون والله ما ظلمت له اجلا
ولا اكلت له رزقا بل دعاه ربه فليبك الباكي على نفسه فان
لي فيكم عودات ثم عودات حتى لا ابقي منكم احدا
ثم ليستعد لموته قبل قدومه وان كان صاحب فراش مستلم

روی عن جعفر بن محمد اذا اشتکی العبد ثم عوفی فلم یحدث خیرا

ولم یکف عن سوء فعله الملک عنه بعثنا من حفظه فقاله

ان ... داویناه فلم ینفعه الدوا، شعر هر درد را دوا ایزد

پدید کرد روانش نیست، اما جگر درد تو از غیبت دوای، شعر

گر صاحب تاج کمر و رنجی، با ترفقا ... جاره ... اجر

شد صورت خویش قد کمان این زر بست، جز گر اصل میکند

علاج، شعر آن کار بکن بدوست گر فرصت شدم، یکدار

سر بر زد از بر دار قدم، سر پنجه دست حنیف قدم رفته زجسم

بگرفته ترا بیکی خواب عدم، عرب اذا کان الستون عمرک

لم یکن لدائک الا الموت طبیب، شعر دوا رسید چه عمرت

بشصت در درد ترا، بجز آنکه بمیری دیگر طبیبی نیست، فارسی

داود ... من بیع البنین اشتکی من ... شعر گر در پیر ... علم

اد بشمار سال، از حکیمی ... سوال کفت ... دندان

زنبوری گشته سست، باید از دو کار دست کشیدن درست، چون

نکرد لنقد نرم و درد ... هضم آن بر معده می آید گران، هضم

همه بر سجده چرا باشد ناکام ؛ قوت امعا چه سان بکند طعام ؛

منتش باشد ز تو بر جان من ؛ گر برای سستی از دندان من ؛

کفت یاران بر ما شور چکنم ؛ که دلت از محنت کشی چه زنم ؛

ور بصنعت پس از انکار بکان ؛ جز جرا نه نیستدان باشد

مکن ؛ رشته دندان تو کرد دوش ؛ گر از این بشنام جیلک

دایس رود ؛ بهر چه دایس شدن مقدور نیست ؛ گر

پای سستی بسازی چه رنجست ؛ مراد این نقره که بر جمیع دندان بود ؛

بر دیگر ان ... دندان ... ؛ و ببینم که بر کنکره ؛ اش ... حصه

نشسته ... که ... ؛ شکر ساده چیز ... ببه

هر چند ... سنان کی است ؛ ان حسنت حال ...

کیان کی است ؛ ... فتاد و ... فریدون ... ؛ ... سکندر

و ... یاران کی است ؛ این ... از ما ... سکندر ...

دارا چه شد سکندر ... ملکان کی است ؛ ... کرده ...

... حاصل ... ؛ ... که ... کی است ؛

کرده ... حرکات ان ... ؛ ... باد ...

کی است ؛ از جمله جوانان بسیار زیانست و هرروزی ؛ آنکه به

اسعد به زبان که جهی تر آن نمی کی است ؛ هر فرد و فرد خفته

خور نبن بر خفته که آنجا ؛ افتاده وان روز دیر هفته که ان

کی است ؛ بزرگ زهت طالب آن دور کرخته ؛ الی سوال

کس کرامت از جملان کی است ؛ کر کفته زان سر خود سلیقه ان

بکر استر چکونه کشت ملک شاهنشان کی است ؛ فهرست

بیماری جهد جهید فغان شور ؛ هوا همند لطف و املی نیز هم

زنان کی است ؛ کم تجربه الفه تحا کالحلام سبحان الله تبرک

العلی بعید یلزم ما یقدیره روی عن رسول الله

سبعة فی ظل عرش الله عز وجل یوم لا ظل الا ظله

ما من شاب یدع لذة الدنیا ولهوها ویستقبل بشبابه طاعة الله

عز وجل الا اعطاه الله اجر سبعین صدیقا یقول الله تعالی ایها الشاب

المتبذل شبابه لی انت التارک شهوته انت عندی کبعض ملائکتی

جوانا ره طاعت امروز گیر ؛ که فردا نیاید جوانی ز پیر

فراغ دلت هست و نیروی تن ؛ چو میدان فراخست گویی بزن

من آن روز را قدر نشناختم ؛ بدانستم اکنون که در باختم

شعر تا جوانی رونق بر زندگی کرده روزیکه از ضعف این

قوت با دستگردان بیکی؛ [illegible] جوانی بر سر کو جسته در باب

این جوانی که کس هرگز نیستی بار و زنده گانی ند؛ میند

بنشسته از ان گشتند پراکنده دیده؛ که اندر رفتن جوانی حسرت

ایام جوانی؛ شعر تمام خویش [illegible] کلا زبان جوانی؛ نکرده است

مرا بر [illegible] جوانی؛ درین جور و [illegible] مکر جون که نسبت میبرد

[illegible] بیدلی جوانی؛ حدیث شعر حیف که با پیر

جوانی [illegible] که رسیدیم با ایام جوانی؛ ابیتم [illegible]

قبل من شبابك قبل مرتك [illegible] كم من ذي [illegible] الدهر

[illegible] شعر

[illegible] از چه روی [illegible] جوانی؛ چه [illegible] که [illegible]

[illegible] وانتها الم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

نه ریخ زنهار بر زبان می باید ۞ نه قبور الحمو کاه وهده ورد

چه عوض ۞ از حق کمتر بنده ای می باشد ۞ باش باید بملک

فی هذا الناس الشار ایان بیت ما تقربه عیس ان هج

المنزوان لعقبه بنوه او البکا ومن غیر اسه الهم اه

هذا ابن ... یمینه واشا قلم ... حدثنی جیس

جبرئیل ۲ من الله تبارك وتعالی ان فی جهنم جبلا یقال له سکران فلا

فی اصل ذلك الجبل وادیا یقال له الغضبان غضب لغضب الرحمن

تبارك وتعالی وانما الوادی جب قامته مائة عام فی ذلك الجب

توابیت من نار وفی تلك التوابیت صنادیق من نار وثیاب

من نار وسلاسل من نار واغلال من نار ۞ واقعقعة من

السکران ۞ و حرقته هو مالان تا ذقنه نار و الشراب جرا نظر

ما شرکت من ذلك ۞ اردت دارا خیرا من دار ... با خبرا من

حواری ۞ ... فان ولدی ... من قبل ... قبله ولی

یشیع بالنبی ۞ سر آنان که از میان بکنار رخ بده اند

ار کعت دکوی بر چه جز او لب گزیده اند ۞ از دامگاه ...

گرده اند مردم دختر زنه چون کبوتر عالی خبر بوده اند

دامن همت بشمار رسیدن نهاده اند چون بلا اگر چه بر کل کاینه

ورزیده اند در بازار ان عشق زرگرین بر دو کون یکدانه گوهر غم

از وی گزیده اند یا صاحب النفس الطیب خلقنا بالانام

قبل افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون ترجمه ازل

الدنیا تجذب بالطلاق متمرة علی قدیم و ساق فهذا الدنیا بباقیه

لمن ولا حی فی الدنیا باق کان الموت والهلاک فیها یمضی

الخلق فی زمان سبقا این ابوه البریة این بنیه الثکل

این ابو انا اهل بر حوالم کطالف الیک عن ما جزاه

انه راجعه والی نو خدا انه بالطلب الکبار فلا تغیر الا بمقدار

ولنا اعتبر الیکون من خلق رحلیه جهنم انه راجعه دار جنه

نجو فید الناد دعوه الدس والبادیه کیف احببت

ما فیها ان سر ان گشته بها ازرنده وهوس طفیلی مشن نبطل

موضع جو کش گوش گر بدید ریم تو بکن سرم که عیان رلوک

بر بران نرس سر خندش بر کمال بون ذ جسته زنده خود

با نفس خود گفت [illegible] که [illegible] بر روی [illegible] اگر همه

در به خوابی هم زد یا در زده و [illegible] زبان زد و برد نکته

هرا اگر چنین خواهی زیست حکمت [illegible] اگر [illegible] خواهی دا

[illegible] جهد [illegible] شود و بر زد

هر و بخت بس از بچه نماند شد و رش بعبر گندی [illegible]

[illegible] روی [illegible] ان الصبر [illegible]

[illegible] اربعین سنه فاذا بلغ اربعین سنه [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible] وکبره [illegible] من ابن عباس

من بلغ الاربعین ولم یغلب خیره شره فلیتجهز الی النار

من الاخر اذا بلغ الرجل اربعین سنه نادی منادی من السماء

دنا الرحیل فاعد زادا شعر [illegible] باشد و فکر [illegible]

ای میکن ریش چو گندم شده و اندیشه نان میکنی [illegible]

[illegible] آفتاب عمر [illegible] شد

سخن سخت

جهد کن [illegible] دهان [illegible] زانکه در جستن [illegible]

[illegible] روز [illegible] که [illegible] برافشان [illegible]

از آنجا که سعی بکار گشت وقت گفته‌اند جز سیه

روزی و فعل زشت نه آن نکو ورزد اگر فردا [illegible]

بجای نکند روا باز گشت آن چراغ خویش روشن ساز زود

پیش از آنکه تو باز ره برنخورد روی عن [illegible] رسول الله

من احسن فیما بقی من عمره لم یواخذ بما مضی من ذنبه و من اساء

فیما بقی من عمره اخذ بالاول والآخر روی عن [illegible] بقیه عمر

المرء لا ثمن لها یدرک بها ما فات و یحیی بها ما مات شعر [illegible]

تقصیر ما ندامتنا اگر کار رفته [illegible] شعر

هرچند که گناه ما عظیم است هرچند گناه ز ما عظیم

[illegible] هرچند سزای ما جحیم است نومید مشو خدا کریم

است کریم روی عن رسول الله و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین

[illegible] خیر شبابکم من تشبه بکهولکم و شر کهولکم من

تشبه بشبابکم شعر [illegible]

[illegible]

[illegible]

ن

ادهم اسب اجل تیزگام خود مهمیز · و از مرغ نفس رست

دجاجی نه مهمیز · و شهد طبیعت سر تو جز که نه از نشست

ادهم بخت سفید گشته رخش تو مهمیز · اما آنکه حلا

ینادی ابناء السبعین عدوا انفسکم فی الموتی · و روی عن رسول

الله صلعم ان الله تعالی ینزل کل لیلة و ینادی ابناء العشرین

جدوا ابناء الثلثین لا تغرنکم الحیوة الدنیا ابناء الاربعین

ماذا اعددتم للقاء ربکم ابناء الخمسین اتاکم النذیر ابناء

الستین زرع آن حصاده ابناء السبعین نودی لکم فاجیبوا

ابناء الثمانین اتتکم الساعة و انتم غافلون · سعدی رحمه

شبنم بر بن گلزار رحمت باز کن گریه بر انجام کار خویشتن

انماز کن چشم رفته و گوش رفت و همه می رفت هوش رفت

ای دل اما امروز هست حیض باز کن · انگه که شد گنجه و ه

ناله از دل زار زار · قامت شد خمیده فا نزد سازکن

شد بیت الکم شباب و نهج لی شیبی   ابیرانی

ستم ریخت بر خانه هوس ... شراب رنگ · شاید ای

ته جربه در باسمی روسازد مرا ؟ روی عن رسول الله

یهرم ابن آدم ویشب فیه خصلتان الحرص وطول الامل

اللهم [illegible] العلم   شعر بکن با نفس کافر دست

با کردست ها داری [illegible] از [illegible] دست با [illegible] داری

سرا پا چشم باید شد کنون چون شانه با زلفت   درین جهان

که چشم دشمن [illegible] دارد   [illegible]

[illegible] روی عن [illegible] قال [illegible]

[illegible] الحسان [illegible] اهل [illegible]

[illegible] فاتقوا

من العلم [illegible] من التجهد [illegible] فتنة لکل مفتون

روی عن [illegible] ان من [illegible]

یوم القیامة لا یزیده [illegible] الا بعدا   [illegible]

من جاء بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسیئة فلا یجزی الا

مثلها   ومن [illegible] التقوی   روی عن

[illegible]

[illegible] روى عن رسول الله صلعم طلب العلم فريضة على كل

مسلم الا ان الله يحب بغاة العلم روى عن علي ع ايها الناس

اعلموا ان كمال الدين طلب العلم والعمل به الا وان

طلب العلم اوجب عليكم من طلب المال ان المال مقسوم

ومضمون لكم قد قسمه عادل بينكم وضمنه وسيفي لكم والعلم مخزون

عند اهله وقد امرتم بطلبه من اهله فاطلبوه

عن ابي عبد الله ع لوددت ان اصحابي ضربت رؤسهم

بالسياط حتى يتفقهوا وفيه عنه ع عليكم بالتفقه في دين

الله ولا تكونوا اعرابا فانه من لم يتفقه في دين الله لم ينظر

الله اليه يوم القيمة ولم يزك له عملا وفيه عنه ع لا يقبل الله

عملا الا بمعرفة سئل عن ابي الحسن ع هل

يسع الناس ترك المسئلة عما يحتاجون اليه

اشهد ان لا اله الا الله [illegible] الله وان محمدا

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما طلبه من [illegible] ادام الله

[illegible]

[illegible]

فامن وامزالك البوسه — یارب انت حسبنا

د ه دیده تا فهمی وسیله حبل فرجی و ایضاً ما انا فیه

کهنا الحق والاشد [illegible] القدم [illegible] صاحب [illegible]

[illegible] ها زاچه دانی [illegible] زاچه دانی [illegible]

در یا [illegible] زاچه دانی [illegible]

[illegible] کاشی [illegible] زاچه دانی [illegible]

[illegible] سکندر [illegible] مقام [illegible] زاچه دانی [illegible]

از دست تو [illegible] زاچه دانی [illegible]

از جا [illegible] زاچه دانی [illegible]

[illegible] زاچه دانی [illegible]

ایمان کشته حسرت این باده [illegible] لب [illegible]

بر سر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مبروکه بود جشم کی جشم کی جشم قد بعث الله نبیل

ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا ... الا ... ونحن

نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا قالوا انی یکون له الملک

علینا ونحن احق بالملک منه ولم یؤت سعة من المال قال ان

الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم والله یؤتی

ملکه من یشاء والله واسع علیم ... بالکیل

الم تر الی الملأ ... بکرسی ... والذی

تنقصه ... واهل ... الا ... بالکیل ... [illegible]

... الله ... الا ... حیوانه وجمیله

... بالکیل ... الا موال و

العلم ... ما بقی ... واسا ... الخلق

... مرده است که نامش بکونه ... [illegible]

... تبرد ... الا ... وفی

ان کنت فی البیت کان الهم فیه معی او کنت فی السوق کان

الهم فی السوق ... رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم

و للأعداء منه فإن الملك يغني له قربه وإن العلم
يبقى لا يزال وقال صلى الله عليه وسلم ما عبد الله بشيء أفضل
من فقه في دين الله وقال عليه السلام فضل العالم على العابد
كفضل القمر ليلة البدر على سائر الكواكب وقال عليه السلام
يشفع يوم القيامة ثلاثة الأنبياء ثم العلماء ثم الشهداء
مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء وقال عليه السلام إذا كان
يوم القيامة جمع الله تعالى الناس في صعيد واحد ووضعت
الموازين فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فيرجح مداد
العلماء على دماء الشهداء وقال صلى الله عليه وسلم من سلك
طريقا يطلب به علما سلك الله به طريقا إلى الجنة وإن الملائكة
لتضع أجنحتها لطالب العلم رضا بما يصنع وإنه ليستغفر لطالب العلم
من في السماء ومن في الأرض حتى الحيتان في البحر وفضل العالم
على العابد كفضل القمر على سائر النجوم ليلة البدر وإن العلماء
ورثة الأنبياء وإن الأنبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما
ولكن ورثوا العلم فمن أخذه أخذ بحظ وافر.

عن ابي جعفر ع عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين

الف عابد   عن النبي ص ان المؤمن اذا مات وترك ورقة

واحدة عليها علم تكون تلك الورقة يوم القيامة سترا فيما بينه

وبين النار واعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرف مكتوب عليها

مدينة اوسع من الدنيا سبع مرات وما من مؤمن يقعد ساعة

عند العالم الا ناداه ربه عز وجل جلست الى حبيبي وعزتي وجلالي

لاسكننك الجنة معه ولا ابالي   وعنهم ع [illegible] يستغفر له

السموات والارضون والملائكة والحيتان في البحار [illegible]

والاشجار   وعنهم ع طالب العلم افضل عند الله من [illegible]

والمرابطين والحجاج والعمار والمعتكفين و[illegible]

له الشجر والحجر والرياح والسحاب والنجوم والنبات وكل شيء

طلعت عليه الشمس   [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روی عالم را ... من شرع الجبه الرحم ... و جعلنی ...

سا ... [illegible] ... اوجب ... جنازه

الابد ... [illegible] ... شعر ای بنده تو ...

... از ... [illegible] ... چون درد دلم

سر تو باد من نالان شود ... چون ...

شفا ... [illegible] ... شعر

از اول شب تا سحر بر سر بار گریم چون

روز شد آن ... [illegible] ... شعر از ...

چون ... دستی از جان برداشتن ...

... [illegible] ... تا ببینی که چه بر سر دل ...

شعر

... [illegible] ...

... [illegible] ...

از ... چه ... [illegible] ... سال ...

از ... [illegible] ... تا نگفتند

... [illegible] ...

شعر

ن

ج

یکی از جهان [illegible] اردو به هیش که تا نه [illegible]
بیند در انبان [illegible] بکه [illegible] به دست [illegible]
کوه [illegible] بسنجیده [illegible] کوه [illegible] کنند
همه [illegible] براد [illegible] نیست کر دعا [illegible] داد
دیگر از [illegible] نشاید سرانجام او
تا [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] یا [illegible]

رباعی

کلبه در دره نیاز است آن ساز که در چشم
مردم کنار [illegible] راز اگر جز کین میرود دیگر [illegible]
در آتش [illegible] بس بود

الله [illegible] [illegible] دانا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

في العيون عن الرضا عن آبائه عن امير المؤمنين علي بن ابي طالب

قال قال رسول الله ما خلق الله خلقا افضل مني ولا اكرم عليه مني قال علي ع فقلت

يا رسول الله فانت افضل ام جبرئيل فقال يا علي

ان الله تبارك وتعالى فضل انبياءه المرسلين على ملائكته المقربين و

فضلني على جميع النبيين والمرسلين والفضل لك يا علي وللائمة

من بعدك وان الملائكة لخدامنا وخدام محبينا يا علي الذين يحملون

العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون للذين آمنوا

بولايتنا يا علي لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حواء ولا الجنة

ولا النار ولا السماء ولا الارض فكيف لا نكون افضل من

الملائكة وقد سبقناهم الى معرفة ربنا وتسبيحه وتهليله وتقديسه وتمجيده

لان اول ما خلق الله عز وجل ارواحنا فانطقنا بتوحيده و

ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا نورا واحدا استعظموا

امرنا فسبحنا لتعلم الملائكة

منه من لا يغره النقيه ولم يشغل الاماة نشك مرم المشهل من

اذا فنيت الروح بين الاطناب والاوتاد والشكل واذا

[illegible] الروح لم يبق [illegible] ولا طنب ولا [illegible] ومنه [illegible]

[illegible] اول الاياب به العبد العارف فاذا فنيت [illegible]

سائر عمله واذا ردت عليه رد العبد سائر عمله ومنه

اية ما [illegible] عند الفرقة افضل من اهد الاولام ومنه

اية [illegible] [illegible] من شرح [illegible] وجد [illegible] من بيت مال

من الذهب [illegible] منه حتى يفنى ومنه [illegible]

ان [illegible] من [illegible] [illegible] اللسان الا [illegible] [illegible]

[illegible] فانه [illegible] [illegible] الله [illegible]

من [illegible] ومنه [illegible] [illegible]

قام [illegible] [illegible] من [illegible] الا [illegible]

[illegible] البر [illegible] من [illegible] السماء [illegible] راسه [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ومنه

من رسول الله [illegible] [illegible] الا [illegible]

بين [illegible] الناس ايها الناس [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ومنه انما [illegible]

[illegible] ابن المسيب [illegible]

[illegible] ملائكة [illegible]

[illegible] ملائكة [illegible]

في ايام الصوم [illegible] رسول الله صلعم [illegible]

انا الله [illegible]

[illegible] ذنوبكم

ثم نادى سبحانه [illegible]

بالحسنات ومحوت [illegible] السيئات [illegible]

العقاب ثم نادى سبحانه انا الله الذي [illegible]

[illegible] ابدانكم [illegible] مساكن

الابرار [illegible] شر الاشرار ثم نادى [illegible]

انا الله الملك الكبير [illegible] ملائكتي [illegible]

بالرضا [illegible] يوم [illegible]

ثم نادى سبحانه انا الله [illegible]

[illegible]

[illegible] اسرافيل

وسائر الملائكة [illegible] في القصة [illegible]

[illegible] محمد بن [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل الماء طهورا ولم يجعله نجسا

اللهم حصن فرجي واعفه واستر عورتي وحرمني على النار

اللهم لقني حجتي يوم القاك واطلق لساني بذكرك و...

ممن يذكرك دائما بلسانه   اللهم لا تحرمني طيبات الجنة

واجعلني ممن يشم ريحها وروحها وطيبها   اللهم بيض

وجهي يوم تسود فيه الوجوه ولا تسود وجهي يوم تبيض

فيه الوجوه   اللهم اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان

بيساري وحاسبني حسابا يسيرا   اللهم لا تعطني كتابي

بيساري ولا تجعلها مغلولة الى عنقي واعوذ

بك من مقطعات النيران   في سورة الحج فالذين كفروا

قطعت لهم ثياب من نار   اللهم غشني برحمتك وبركاتك

وعفوك   اللهم ثبتني على الصراط يوم تزل فيه الاقدام

واجعل سعيي فيما يرضيك عني   عن ابي عبد الله ع قال

رايت رجلا من امتي عند النبي ص فقلت حقك كان اذا قلته

طرد عنه الشيطان من البيت فقلت بعده ان حمده مع حنيف

في الجنة عن رسول الله ص من جلس نفسه مع صلى ومن

فيمكر وقرة بيتك وقرة وصلاة في اوله وقرة في ركوعها

وسجودها وخشوعها ثم يمر الله من ذلك وعظمه وحده حتى

يدخل نفسه حلية الحضرة لم يبلغ حينها كتبه الله له

كما جبر الحجر المنبر وكان من اهل عليين   عن ابي عبد الله ع

مسجد الحسن في النفوس من ادم اليوم   فمن الرحمن اباها

الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك   الا من كنت

مولاه فهذا علي مولاه   عن امير المؤمنين لو يعلم الناس

ما فيه من البركة لاتوه من اقطار الارض ولو حبوا على الثلج

عن ابي عبد الله ع من مشى الى المسجد لم يضع رجله على رطب

ولا يابس الا سبح له الى الارضين السابعة

في القبة بسورة النور ... الا من ... الارض

المساجد نظرة ... ثم زاره في ... الا

في المزار كراهة الزاير الا ... في الليل في

المساجد بالنور الى يوم البعث   خطط له قبض

... الجالي ... مكان ... الجنة   بسم الله وبالله

توكلت ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم   بسم الله

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم   في القبة ركعتين

من جميع الجهات ... صفا من الملائكة ومن

صلى ... صف واحد وصلى الصف

ما بين المشرق والمغرب   في الكافي ... يوم القيمة

ما كتبت له الحسنات ومحى عنه ذنوب اربعين احتسابا   من قرأ
بسم الله الرحمن الرحيم غفر الله له ذنوب ثلاثين الف سنة وما تأخر من اجر الشهيد
المتشحط في دمه في سبيل الله عز وجل فمن قرأ بسم الله ...
في الاذان ... كمن قرأ الف آية ... الحج ...
على ... ثم ... حرم الله على النار   في الغيبة ثم من قرأ
الرحيم من اذن في ... وجبت له الجنة
عن ابن عمر رضي الله عنه من اذن سبع سنين محتسبا جاء يوم القيامة
ولا ذنب له   من قال بسم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله
يقول ثلاثة نفر الشهداء المؤذنين على ... يوم القيامة
... يسألون الله عز وجل الا اعطاهم ولا يشفعون
في شيء الا شفعوا   ثم قرأ بسم الله الرحمن الرحيم سمعت من رسول
الله من اذن اربعين عاما محتسبا بعثه الله عز وجل يوم
القيامة وله اربعين صديقا عملا مبرورا متقبلا   ثم قرأ
بسم الله الرحمن الرحيم سمعت منه من اذن عشرين عاما
بعثه الله عز وجل يوم القيامة وله من النور مثل نور
السماء   ثم قرأ بسم الله الرحمن الرحيم سمعت منه من اذن
عشر سنين اسكنه الله عز وجل مع ابراهيم الخليل في قبته
او في درجته   ثم قرأ بسم الله الرحمن الرحيم من اذن سنة

واحدة: بعثه الله عز وجل يوم القيمة وقد غفرت ذنوبه

كلها ما عملت ولو كانت مثل [illegible] عالج [illegible] سمعت

عنه عليه السلام ان في سبيل الله صلاة واحدة ايمانا واحتسابا

تقربا الى الله عز وجل غفر الله له ما سلف من ذنوبه ومن

عمله بالعقد فما بقي من عمره وجعله من الشهداء في الجنة

عن ابي عبد الله عليه السلام ان العبد من شيعتنا ليقوم في الصلاة الا اكتنفته

بعدد من خالفه ملائكة يصلون خلفه يدعون الله عز وجل

له حتى يفرغ من صلاته في الكافي عنه عليه السلام اذا قام في الصلاة العبد المصلي

نزلت عليه الرحمة من اعنان السماء الى اعنان الارض وحفت

به الملائكة وناداه ملك لو يعلم هذا المصلي ما في الصلاة ما انفتل

عن امير المؤمنين في بيان معنى الله اكبر ان معنى الله اكبر

الواحد الذي ليس كمثله شيء لا يلمس بالاخماس ولا يدرك

بالحواس عن النبي اذا قام الرجل الى الصلاة فقال الله

اكبر خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه في خبر عنهم لكل

شيء وجه ووجه دينكم الصلاة فلا يشينن احدكم وجه

دينه ولكل شيء انف وانف الصلاة التكبير وعنهم

ومن كبر [illegible] ما حاجة الى الله [illegible] ليس شيء اكبر

منزلا تقع الصلوة بالكرا قرابع الله ومن الاسم الاكرم

الاكبر   في سورة رمضان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم
مكايد من الشيطان

ربه   في الله كا فعدن لهم صراطك المستقيم ثم لاتينهم من

بين ايديهم ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم ولا تجد اكثرهم شاكرين

وفي الله [illegible] مكايد منه لعنة الله فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك

منهم المخلصين   روى ان العبد اذا سجد قال الشيطان

يا ويلتا ابليس [illegible] الطاعة وعصيت وسجد [illegible] ابيت

[illegible] وقيل   [illegible] ثم لا [illegible]

عن رسول الله صلعم ان اردت ان لا يصيبك شرهم ولا بلاء

مكرهم فقل اذا اصبحت اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

فان الله يعصمك من شرهم فانهم شياطين يوحي بعضهم

الى بعض زخرف القول غرورا   في سورة انعام وكذلك

جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس والجن يوحي بعضهم الى

بعض زخرف القول غرورا   عن امير المؤمنين كل ما

في القران في الفاتحة وكل في الفاتحة في بسم الله الرحمن الرحيم

في باء بسم الله وكل في باء بسم الله في نقطة باء بسم الله

وانا النقطة بباء بسم الله وانا النقطة تحت الباء وعن علي ع
الاخبار عن رسول الله ص شفاء من كل داء الا السام عن
ابي جعفر من لم يبرئه الحمد لم يبرئه شيء عن امير المؤمنين
ضمنت لمن سمى على طعام ان لا يشتكي منه عن ابي عبد الله
ما اتخمت قط وذلك اني لم ابدأ بطعام الا قلت بسم الله
ولم افرغ من طعام الا قلت الحمد لله وعنه ع اذا اكل
احدكم الطعام فلم يذكر اسم الله عند الطعام وكان منه وله كان
ذلك شركة للشيطان ويعرفه ولنا نجيبا ونعفا عن
ابي عبد الله ع من مضى عليه يوم واحد ولم يقرأ فيه بقل
هو الله احد قيل له يوم القيامة يا عبد الله لست من المصلين
وروي ان قراءة قل هو الله احد مرة كانما قرأ ثلث القرآن
وثلث التوراة وثلث الانجيل وثلث الزبور وروي
ايعجز احدكم ان يقرأ ثلث القرآن في ليلة وروي ان قراءة قل هو
الله احد حين ياخذ مضجعه غفر الله له ذنوب
خمسين سنة وروي عن امير المؤمنين من قرأ
قل هو الله احد حين ياخذ مضجعه وكل الله به

الف مرة بكثرة سجوده لليله   عن ابي عبد الله (ع) ان علي (ع)

ركعة صلى بعد فيه وحشة في القبر   عن رسول الله (ص)

من سجد سجدة حطت عنه خطيئة ورفعت له درجة

عن ابي عبد الله (ع) اقرب ما يكون العبد الى الله اذ هو ساجد

في جامع الاخبار عن زيد الشحام عن ابي عبد الله (ع) ان الرجل اذا

وحمل ذنوبه على رأسه فكلما سجد تحاتت حمل ذنوبه

حتى يفرغ من صلاته حمل ذنوبه   عن ابي عبد الله (ع) [illegible]

مع المؤمن قبر السجود [illegible] السجدة [illegible]

السجدة [illegible] ابي عبد الله (ع) [illegible] الجنب السبع   عن

رسول الله (ص) اطولكم قنوتا في دار الدنيا اطولكم راحة يوم

القيامة في الموقف   قال الله تبارك وتعالى في سورة البقرة

واقيموا الصلوة واتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين   في الكافي

عن [illegible] الحسن في جماعة فضلها [illegible]   عن ابي عبد الله (ع) فضل

صلاة الجماعة على صلاة الرجل فردا خمس وعشرون درجة

في الجنة   وعنهم (ع) الصلوة في جماعة تفضل على كل صلوة الفرد

اربعة وعشرين درجة تكون خمسة وعشرين صلوة   لتعقد [illegible]

المسجد [illegible] حتى [illegible] فانكم   لا صلوة لمن لا يشهد

العبق من جيران المسجد الا من عذر او مرض مشغول

قال رسول الله ... ائتوني من صفوف الشدة الى ...

من هذه الصلاة والنعت، ولو علموا ان فضل فيهما

لاتوهما ولو حبوا   عن رسول الله صفوفه انس كصفوف

الملائكة في السماء والركعة في الجماعة اربع وعشرون ركعة

كل ركعة احب الى الله من عبادة اربعين سنة   فضيلة

التكبيرة الاولى مع الامام خير من الدنيا وما فيها   في سورة

قاف واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب   ايها

العظام البالية والاوصال المتقطعة واللحوم المتمزقة و

والشعور المتفرقة ان الله يأمركن ان تجتمعن لفصل

والقضاء   في سورة يس ونفخ في الصور فاذا هم من

الاجداث الى ربهم ينسلون   يوم يقوم [illegible]

الملائكة الناس لرب العالمين   اقرأ كتابك كفى

بنفسك اليوم عليك حسيبا   يوم يقوم الروح

والملائكة صفا لا يتكلمون الا من اذن له الرحمن

وقال صوابا   ونشر الرحمة للمؤمنين

يوم يكشف عن ساق ويدعون الى السجود   [illegible]

عبد الله ان العبد اذا صلى الصلوة في وقتها وحافظ

عليها ارتفعت بيضاء نقية تقول حفظتني حفظك الله

واذا لم يصلها لوقتها ولم يحافظ عليها رجعت سوداء

مظلمة تقول ضيعتني ضيعك الله   قال رسول الله ص

نقر كنقر الغراب لئن مات هذا وهكذا صلوته ليموتن

عن ابي عبد الله ع

على غير ديني   وفيه لا تتهاونن بصلوتك فان

النبي ص قال عند موته ليس مني من استخف بصلوته

ليس مني من شرب مسكرا ولا يرد علي الحوض لا والله

وفي الفقيه ليس مني من استخف بصلوته لا يرد علي الحوض

لا والله وليس مني من شرب [illegible]   وفيه عن [illegible]

بن محمد انه لما حضر ابي الوفاة قال لي يا بني انه لا ينال

شفاعتنا من استخف بالصلوة   وفيه عن النبي ص لا يزال

الشيطان ذعرا من المؤمن ما حافظ على الصلوات الخمس

فاذا ضيعهن تجرأ عليه فادخله في العظائم   وفيه عن

ابي عبد الله ع اذا قام العبد في الصلوة فخفف صلوته

قال الله تبارك وتعالى لملائكته اما ترون الى عبدي كانه يرى

ان قضاء حوائجه بيد غيري اما يعلم ان قضاء حوائجه بيدي

من مع ٢ الفرايض لم يتم ركوعه وسجوده فليس من صلوته
ممن قال الله فيهم ... قال ابو عبد الله ع لابي الحسن
ان تقبل بالجار فقرع لا يلبث ثم تقبل فقرع لابي الحسن
ان تقبل ما اقبل بالرجل منكم ان يأتي ستون او سبعون سنة
فما يقبل صلوة واحدة كما ورد   قال ابو عبد الله ع ان العبد
له فيها ثلاث مواضع الله احدا   وفي الفقيه عن الصادق ع
ولا تلتفت مرة   ولا تعبث بيديك واصابعك
ولا تفرقع من يمينك ولا تبصق ولا تعبث بلحيتك
سئل ابو عبد الله ع ايحك الرجل في الصلوة قال
لا الا ان يكون مثل راس الذباب   في الحسن ع حتى يلج
من اراد ان يدخل ... ان يتفكر لونه
الا ان ... حتى ... برد   ... ارزه
... وان ... انزلناه ... الجن
... في سورة مريم اضاعوا الصلوة
واتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا   في مجمع البيان
... عن رسول الله ص الصلوة ... الدين ... الصلوة ...
... ومن ... الوتر والليل
... في سورة ... سابق

الذين هم عن صلاتهم ساهون في جامع الاخبار عن
النبي ص من ترك صلوة متعمدا لا يرجو ثوابها ولا يخاف عقابها
فلا ابالي ان يموت يهوديا او نصرانيا او مجوسيا ومنه
من امان ... تارك الصلوة بلعنه او كورة فكانما قتل
سبعين نبيا اولهم ادم واخرهم محمد ص ومنه انه من
ترك صلوة حتى تفوته من غير عذر فقد حبط عمله ثم قال
بين العبد وبين الكفر ترك الصلوة في عقاب الاعمال
عنه ص ما بين المسلم وبين ان يكفر الا ان يترك الفريضة
متعمدا او يتهاون بها فلا يصليها قال تعالى والذين هم
على صلوتهم يحافظون اولئك في جنات مكرمون عن ابي
جعفر ع ان العبد لترفع له من صلوته نصفها وثلثها وربعها
وخمسها فلا يرفع له الا ما اقبل منها بقلبه وانما امروا بالنوافل
ليتم لهم بها ما نقصوا من الفريضة روى ان علي بن الحسين
قال ويحك اتدري من كنت ان العبد لا يقبل منه صلوة
الا ما اقبل منها عن ابي عبد الله ع اياكم والكسل ان ربكم
رحيم يشكر القليل ان الرجل ليصلي ركعتين تطوعا
يريد بها وجه الله فيدخله الله بها الجنة عن النبي

العصر خير موضع فمن شاء اشتغل ومن شاء تنفل

عن ابي عبد الله ع لا تدع اربع ركعات بعد المغرب في السفر

ولا في الحضر وكان ابي لا يدع ثلث عشرة ركعة بالليل في سفر

ولا حضر   استمسكت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام لها

واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب

والعجم واعوذ بالله من شر فسقة الجن والانس سبحان رب

الصباح فالق الاصباح   بسم الله وضعت جنبي لله فوضت

امري الى الله الطلب حاجتي من الله توكلت على الله حسبي الله

ونعم الوكيل ومن يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ امره

قد جعل الله لكل شيء قدرا اللهم ومن اصبح حاجته الى مخلوق

فان حاجتي ورغبتي اليك   اللهم انه ضيقني في زماني

فعجزني ضيق الكبر بناصيتي واصل الايمان منهن خاطبهم

وبارك لي فيما قسمت لي وبلغني برحمتك كل الذي ارجوا

صنف وصحيح   عن ابي عبد الله ع اربع ركعات بعد

المغرب لا تدعهن في حضر ولا سفر   ان كتاب الابرار

لفي عليين وما ادراك ما عليون كتاب مرقوم يشهده

المقربون   في الكافي في زيارة ابي عبد الله ع ان المؤمن

اربع رکعات الی بعد المغرب   عن ابی عبد الله لا تدع ان تقرء

بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون فی سبع مواطن

و فی روایة اخری انه یبدأ فی هذا کله بقل هو الله احد

و فی الرکعة الثانیة بقل یا ایها الکافرون الا فی الرکعتین قبل

الفجر فانه یبدأ بقل یا ایها الکافرون ثم یقرء فی الرکعة الثانیة

بقل هو الله احد   عن الرضا ع اسم الله الاعظم فی ست آیات

فی آخر الحشر   عن ابی عبد الله و رکعتان بعد العشاء الآخرة

کان ابی یصلیهما و هو قاعد و انا اصلیهما و انا قائم

و فیه ۲ و رکعتان بعد العشاء الآخرة تقرء فیهما مائة آیة

قائما او قاعدا و القیام افضل   عن الصادق ع من

[illegible] ساجدا [illegible] الآخرة [illegible]

[illegible]   [illegible]

سیصد روز [illegible] کار کرده است   [illegible] کرده

[illegible] کرده است   فی الفقیه عن الصادق ع [illegible]

[illegible]   عن النبی [illegible]

[illegible]   [illegible] بار کیرد رتبه [illegible] بسیار

[illegible]   روزه کرده [illegible] از [illegible]

فهؤلاء كما كانوا قليلا من الليل ما يهجعون وبالاسحار هم
يستغفرون. وكان بعضهم يستوفي نصف الليل الاخير
وينام نصف الاول فاذا كان السحر جلس للاستغفار والدعاء
وكان ورده في كل ليلة سبعين ركعة يختم بها القراءات بالتشهد
بالسلام لقد رأيته في بعض مراقده وقد ارخى الليل سدوله
وغارت نجومه وهو قائم في محرابه قابض على لحيته يتململ
تململ السليم ويبكي بكاء الحزين وكاني الان اسمعه وهو يقول
ربنا ربنا فيتضرع اليه ثم يقول للدنيا يا دنيا الي تعرضت
ام الي تشوقت هيهات هيهات غري غيري لا حاجة لي
فيك قد ابنتك ثلاثا لا رجعة لي فيها فعمرك قصير و
خطرك يسير وعدك حقير اه اه من قلة الزاد وبعد السفر
ووحشة الطريق وعظم المورد ثم قال الهي كم من
موبقة حملت عني فقابلتها بنعمتك وكم من جريرة
تكرمت عني بكشفها بكرمك الهي ان طال في عصيانك عمري
وعظم في الصحف ذنبي فما انا مؤمل غير غفرانك و
لا انا براج غير رضوانك وانه فمن الهي افكر في
عفوك فتهون علي خطيئتي ثم اذكر العظيم من اخذك فتعظم

حكايتي اوان قرأت في الصحف سنة انا ناسيها

[illegible] فيقول [illegible] [illegible] من ماخوذ [illegible]

ولا ينفعه [illegible] الا اذا اذن فيه بالنداء اول

ما [illegible] الكبار والكلام [illegible] [illegible]

من [illegible] حياة [illegible] يا ابا [illegible] لو [illegible]

[illegible] في المكتب واين [illegible] الايام بالنداء و

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الاحباء [illegible] الدنيا [illegible]

[illegible] [illegible] فيه من [illegible]

الله [illegible] [illegible] [illegible]

الذين كانوا [illegible] من المضاجع [illegible] ربهم

خوفا وطمعا فيقولون [illegible] ثم [illegible] الله الذين

من [illegible] [illegible] اذا قام [illegible] من مضجعه

والناس في [illegible] [illegible] ليلة [illegible] الله الا الحكم

فيقول [illegible] [illegible] من مضجعه وترك [illegible]

[illegible] [illegible] اشهد [illegible] قد [illegible] له

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

چشم برو د حجاب چنین دم بیدار … فصل السوال

ان ناشئة الليل هي اشد وطأ و اقوم قيلا في الخبر

الصحيح عن النبي صلعم ان الله تعالى ينزل كل ليلة الى سماء الدنيا كل

ليلة في ثلث الاخير وليلة الجمعة في اول الليل فينادي

فيناديهم هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب

عليه هل من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير ابشر ويا طالب

الشر اقصر فلا يزال ينادي بهذا حتى يطلع الفجر فاذا طلع

الفجر عاد الى محله من ملكوت السماء … ابن عمران كتب

من زعم انه يحبني فاذا … الليل نام عني … الهي

غارت النجوم ونامت العيون واغلقت الملوك ابوابها

وبابك مفتوح … پس برست خواب دیگر چشم من رجا

برخیز … ز دست عمر شد عمر من رجا برخیز … کی …

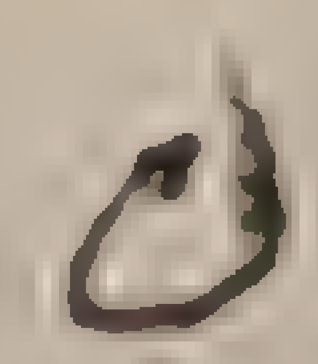
در کو فیض حکم خسته … تمام بگوید … در دو حرفی

دوا برخیز … عن رسول الله ان العبد اذا قام يسجد

في جوف الليل المظلم … انبت الله النور في قلبه

واذا قال يا رب يا رب ناداه الجليل جل جلاله لبيك عبدي

سلني اعطيك وتوكل على اكفك ثم يقول جل جلاله



ما کمینه را نظر بدانچه مصدر شده کند ذخیره الحبیب النظر و

الحب لوامع لامعه و دانش روزی پنهان الشهید دایم فدوقت

دیده از خواب بکن چشم سرای اوج یار بخانه بود

خلوت دل ز البته چون ظلمت شبها به بیداری خدای وجود

ره و کام تو بیخواب کشاد دیده از خواب است فی الباب

مطلبی ز خواب مرگ غفلت چشم بکن تا بکی بکنم ز نهج

دیده فکر مرا مرده ام دریغ شبها روز و شب

همره تو باشد شب میکند زمان بخود نالان طلب روز و جهان

میکند روز و شب جنبش که نشود اما دل از غم بی‌بی

یکی با نفس کافر دست را تا رسته با دامن تر از آن

خود از دست ها بود حشد و زین حالت از زمان خواب

ز آنست بر تو که زنی تراکه کار دیدن مرغ کمکه دارد

ما فاتنی من الوار الاخوان والعزم واللی ما

والذنوب وانا اسئل بحالیه نفیها و یوم فطرتی و

سا بقد غفلت فیها من ذکر الله یک بروی بیشتر

از آن دل که با یاد شاد است مرا خوشتر ز دنیا لمحه

رود با یاد است ها سبان کنج ایمان مردا بدست

بجواب مصحف باد حق جود چو کن با لطف کتاب

با کرا بنازی [illegible] تا سر مقطع رفته ای الله

جان در بیان کل کتاب ده ثمر [illegible] کتاب

استاد که گفته ای [illegible] کتاب بنم

معنا [illegible] معلی کن [illegible] بیکنی [illegible]

بر ورق [illegible] کتاب هر گاه [illegible] جواب [illegible]

یکست [illegible] انداکنی با ملک کتاب

ای گشته [illegible] جان کرده زیر [illegible]

[illegible] زمین [illegible] هر شب

تسبیح [illegible] لا اله الا الله محمد رسول

الله علی ابن ابی طالب امیر المؤمنین ولی الله [illegible]

الحسن والحسین [illegible] الله علی

[illegible] سبوح قدوس رب الملائکة والروح

سبقت رحمتك غضبك لا اله الا انت سبحانك وبحمدك

عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت

فی سورة الحشر [illegible] یسبح له ما فی السموات

والارض [illegible] فی [illegible]

ن

يا محمد عش ما شئت فانك ميت واحبب ما شئت فانك
مفارقه واعمل ما شئت فانك ملاقيه شرف المؤمن صلوته
بالليل وعزه كف الاذى عن الناس   وفيه عن الصادق
من طلبه بالدر يا ابا ذر احتفظ وصيتي تنتفع من
ختم له بقيام الليل ثم مات فله الجنة   وفيه عن الباقر
عليكم بصلوة الليل فانها سنة نبيكم ودأب الصالحين قبلكم
ومطردة الداء من اجسادكم   وفيه عنه ع ان البيوت
التي يصلى فيها بالليل بتلاوة القرآن تضيء لاهل السماء كما
تضيء نجوم السماء لاهل الارض   وعن صلوة المؤمن
بالليل تذهب بما عمل من ذنب النهار   عن ابي عبد الله ع
كذب من زعم انه يصلي بالليل ويجوع بالنهار ان الله ضمن
صلوة الليل قوت النهار   عن علي ع انه من صلى من الليل
تمشى ربه له محفظا في اخره   عن ابي عبد الله كثرة النوم مذهبة
للدين والدنيا ان الله عز وجل يبغض كثرة النوم وكثرة الفراغ
وعنه ع نوم الغداة مشؤم تطرد الرزق وتصفر اللون
وتقبحه وتغيره وهو نوم كل مشؤم ان الله تبارك وتعالى يقسم

الا رزق ما بين مطلع الفجر الى طلوع الشمس فاياكم وهذه

النومة — عن ابي جعفر ع النوم اول النهار خرق والقائلة

نعمة والنوم بعد العصر حمق والنوم بين العشائين يحرم الرزق

[illegible] من [illegible] حزب [illegible] — في الفقيه

عن ابي عبد الله ع من [illegible] ثابت [illegible]

كان [illegible] وكان [illegible]

نزلت في سورة ما ذكره الله عز وجل — في توحيد الصدوق

عن النبي ص من قرأ قل هو الله احد حين يأخذ مضجعه غفر الله

عز وجل له ذنوب خمسين سنة — في الكافي عن ابي عبد الله ع

من قرأ اذا اراد [illegible] قل يا ايها الكافرون وقل هو

الله احد كتب الله عز وجل له براءة من النار — وفيه عن

النبي ص من قرأ [illegible] عند النوم [illegible]

وفيه عن ابي الحسن ع من قرأ اية الكرسي عند منامه لم

يخف الفالج ان شاء الله — وفيه عن ابي [illegible] بسم الله

امنت بالله وكفرت بالطاغوت اللهم احفظني في منامي

وفي يقظتي — في الفقيه [illegible] ما من عبد يقرأ اخر

الكهف حين ينام الا استيقظ في الساعة التي يريد

عن ابي عبد الله ع اذا [illegible]

قل هو الله احد ثلاثا وثلثين ونقرأ آية الكرسي والمعوذتين

وعشر من اول الصافات وعشر من آخرها

في الكافي عن ابي عبد الله ع من قال حين يأخذ مضجعه ثلاث مرات

الحمد لله الذي علا فقهر والحمد لله الذي بطن فخبر والحمد لله

الذي ملك فقدر والحمد لله الذي يحيي الموتى ويميت الاحياء

وهو على كل شيء قدير خرج من الذنوب كهيئة يوم ولدته امه

في الفقيه عن احدهما ع الرجل ان يقول عند منامه

اعيذ نفسي وذريتي واهل بيتي بكلمات الله التامات من كل

شيطان وهامة ومن كل عين لامة هكذا كان يعوذ

جبرئيل بها الحسن والحسين ع   وفيه عن ابي عبد الله ع

بسم الله اللهم اني اسلمت نفسي اليك ووجهت وجهي اليك

وفوضت امري اليك والجأت ظهري اليك وتوكلت عليك رهبة

منك ورغبة اليك لا ملجأ ولا منجى منك الا اليك

آمنت بكتابك الذي انزلت وبرسولك الذي ارسلت ثم يسبح

تسبيح الزهراء ع   عن اصحابنا فيمن عند منامه فليقرأ

... المعوذتين وآية الكرسي   اعوذ بكلمات الله

التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ ومن شر ما

برأ ومن شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم

في النفث من أبي عبد الله ليبرأ من الاحتلام إذا خفت الاحتلام
فقل في فراشك اللهم إني أعوذ بك من الاحتلام ومن سوء الأحلام
ومن أن يتلاعب بي الشيطان في اليقظة والمنام

إنما النجوى من الشيطان ليحزن الذين آمنوا وليس بضارهم شيئا
إلا بإذن الله . ثم قل أعوذ بما عاذت به ملائكة
الله المقربون وأنبياؤه المرسلون وعباده الصالحون من
شر ما رأيت ومن شر الشيطان الرجيم   في مسح العين

من كان من أصابه ضعف في بصره فليكتب [illegible]
آيات [illegible] في اليمين [illegible] في اليسار وفيه
[illegible] الكرسي عند النوم أمان من [illegible] نزلت في [illegible]
[illegible] الكتاب [illegible] هذا الدعاء اللهم [illegible]
[illegible] محمد وآل محمد [illegible] وآل محمد [illegible]
في [illegible] في [illegible] في [illegible]
[illegible] والسلام [illegible] والنعمة [illegible] والكرامة [illegible]
[illegible]   [illegible] من الذم الحمد
لله الذي [illegible] الخوف والمدينة [illegible]
[illegible]   في [illegible]
[illegible] من [illegible] اللهم [illegible]

و فیه [illegible] یا الله رب العالمین و آله الطاهرین و رب

المستضعفین والحمد لله الذی [illegible] و یکشف [illegible]

[illegible] ان [illegible] الذین استضعفوا [illegible]

[illegible] فی [illegible] ان ابا عبد الله

[illegible] اللهم [illegible] و [illegible] و ارزقنی

خیر ما قبل الموت و ارزقنی خیر ما بعد الموت سبحانک

رب العالمین [illegible] [illegible] لا اله الا انت

[illegible] ظلمت نفسی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب

الا انت بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله و ما شاء الله

لا حول و لا قوة الا بالله اللهم اجعلنی من زوار [illegible]

وارزقنی [illegible] [illegible] و [illegible]

الحمد لله الذی جعلنی من [illegible] اللهم [illegible]

[illegible] بر در حق [illegible] [illegible]

[illegible] خاک [illegible] دل [illegible]

خلق [illegible] دل [illegible] [illegible]

خدا [illegible] [illegible] تا [illegible]

[illegible] [illegible] در [illegible]

جهان [illegible] [illegible] [illegible]

بسته بود پس از چند سال آن نکوهیده کیش   قضا حالتی صعبش آورد

پیش بپای بت اندر بامید خیر   بغلطید بیچاره بر خاک دیر

که درمانده‌ام دست گیر ای صنم   بجان آمدم رحم کن

بر تنم   بزارید در خدمتش بارها   که هیچش بسامان نشد

کارها   بتی چون برآرد مهمات کس   که نتواند از خود براند

مگس   برآشفت کای پای بند ضلال   بباطل پرستیدمت چند

سال   مهمی که در پیش دارم برآر   وگرنه بخواهم ز پروردگار

هنوز از بت آلوده رویش بخاک   که کامش برآورد یزدان پاک

حقایق شناسی درین خیره شد   سر وقت صافی برو تیره شد

که سرگشته گمره بت پرست   هنوزش سر از خمر بتخانه مست

دل از کفر و دست از خیانت نشست   خدایش برآورد کامی

که جست   فرو رفت خاطر درین مشکلش   که پیغام آمد بگوش

دلش   که پیش صنم پیر ناقص عقول   بسی گفت و قولش

نیامد قبول   گر از درگه ما شود نیز رد   پس آنگه چه فرق از

صنم تا صمد   دل اندر صمد باید ای دوست بست   که عاجز

تر است از صنم هر چه هست   در سورة البقرة واذا سألک

عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا

لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون   [illegible]

[illegible]

ولا اكثر الا هو معهم اينما كانوا في الكافي عن ابي عبد الله ع
انه قال قال رسول الله ص الدعاء سلاح المؤمن وعمود الدين
ونور السموات والارض وفيه عنه ع انه قال قال امير المؤمنين ع
احب الاعمال الى الله عز وجل في الارض الدعاء وفيه عنه ع
الدعاء يرد القضاء بعدما ابرم ابراما فاكثر من الدعاء فانه مفتاح
كل رحمة ونجاح كل حاجة ولا ينال ما عند الله عز وجل الا بالدعاء
وانه ليس باب يكثر قرعه الا يوشك ان يفتح لصاحبه
وفيه عليكم بالدعاء فان الدعاء لله والطلب الى الله يرد
البلاء وقد قدر وقضي ولم يبق الا امضاؤه وفيه عن ابي عبد الله ع
عليك بالدعاء فان فيه شفاء من كل داء وفيه عنه ع ما ابرز عبد
يده الى الله العزيز الجبار الا استحيى الله عز وجل ان يردها صفرا
حتى يجعل فيها من فضل رحمته ما يشاء فاذا دعا احدكم فلا يرد
يده حتى يمسح على وجهه وراسه وفيه عنه ع من لم
يسأل الله عز وجل من فضله افتقر وفيه عن علي ع الدعاء
مفاتيح النجاح ومقاليد الفلاح وخير الدعاء ما صدر عن صدر
نقي وقلب تقي وفي المناجاة سبب النجاة وبالاخلاص يكون الخلاص
فاذا اشتد الفزع فالى الله المفزع في عدة الداعي عن
النبي ص سلوا الله واجزلوا فانه لا يتعاظمه شيء

هو العلی العظیم

در بیان آداب جن گیری به سبب اختصار بدل نگه

هرگاه کسی را آزار جنی عارض شود این دعا را نوشته

برابر رفق او برابر دو تا نگاه کند بد عمل خود را

در رفق دعا می بیند بعد از آنکه دید دعوت کننده بپرسد

که چند کس است خواه گفت یکی یا دو یا سه یا بیشتر بعد

(و بیماری) از آن دعوت کننده از نظر صاحب آزار دیگر دل

و بپرسد که آنها را که در رفق دعا می دیدی حالا

کجا نشسته و چند با جزا ف خود نظر کند در کنار

آنجا را می بیند و آنها را پیش خود طلب کند

تا نزدیک بیاید بعد از آن دعوت کننده از آنها

